هفته‌نامه
شمارهٔ ۵
چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۵۸
زیرنظرشورای نویسندگان امت
بها ۱۵ ریال

امت

شمارهٔ ویژه "شریعتی"

وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیدا

دکتر شریعتی در راهی که سید جمال می‌پیمود



وجوه‌مشابه درشرایط اجتماعی و تاریخی

این سخن راست است که تاریخ تکرار نمیشود و جریان تحول اجتماعی یکطرفه رو به جلو دارد. اما در مقایسه موقعیت‌های تاریخی به وجوه مشترکی برمی‌خوریم که مربوط به تشابه مسایل اساسی انسانها در هر عصر و دوره و عکس‌العملهای مشابه در برابر آن مسایل است.

درست که جامعه دائما" در حال تغییر و تحول است و انسان در هر دوره با تجربیات تازه‌ای روبرو میشود و معلومات تازه‌ای کسب می‌کند. لکن مسائل اساسی انسان، نیازمندیهای جسمی و روانی و محرکها و هدفهای او تغییر نمی‌کنند انسان در هرعصر وزمانی خواهان آزادی و عدالت بوده است. احتیاج وی به غذا و مسکن و امنیت فرق نکرده و با هر عاملی که حرکت آزاد او را بسوی بهتر کردن شرایط زیست و جستجوی حقایق و تسلط بر طبیعت و بر جامعه، کند نماید، دشمن بوده و هست. علل و عوامل نابسامانیهای اجتماعی و رنجهای بشر در طول تاریخ فرق نکرده‌اند: تجاوز و ظلم افراد، انحراف از راه حق، تسلط و برتری گروهی بر دیگر مردم بمنظور ارضای تمایلات شخصی و کسب قدرت و ثروت، و جهل و بی‌خبری توده‌ها و تسلیم شدن آنها در برابر قدرتهای مسلط، در گذشته و حال و در همه‌جا موجب بدبختی، ستیزه و دشمنی بین مردم بوده است. تغییر شرایط اجتماعی جلوه‌های ظلم و ستم و ابعاد آنرا تغییر میدهد اما اساس و ریشه‌های آن ثابت است.

بقیه در صفحه ۳

سرمقاله

حقایق هر اندازه تلخ، ولی.. همه باید بدانیم که...

انقلاب اجتماعی بویژه اگر با برخورد قهرآمیز همراه باشد آشفتگی‌هایی بدنبال دارد و نابسامانیهایی و ضایعاتی! این را همه می‌دانیم! اگر انقلاب را یک گروه متشکل نظامی انجام نداده باشند (شکل کودتایی) و یا اگر توسط یک حزب متشکل و با سابقه و با اعضاء و کادر رهبری گسترده و آزموده و با نیروهای مسلح کافی و مجهز رهبری نشده باشد بلکه برغم مجاهدتهای نیروها و سازمانهای مبارز لااقل در مرحله نهایی عمدتا" با مقاومت میلیونها مردم بدون یک‌تشکیلات واحد متمرکز، در مدت بسیار کوتاه و با سرعتی خلاف انتظار و تنها در اثر وحدت و همگامی و اعتماد و پیروی از فرمان یک رهبر، به پیروزی رسانده باشند. و لذا ناگهان خود را با مملکتی درهم ریخته ــ ارتشی

بقیه در صفحه ۲

امپریالیسم چگونه جنبش های انقلابی راسرکوب میکند ؟

"جنگ محدود" یا "نیمه جنگها"

مقاله‌زیر نگرشی است بر سیر دکترین استراتژیکی "جنگ محدود" که براساس خبری از روزنامه هرالد تریبون شمارهٔ ۲۲ آوریل ۱۹۷۹ نگارش یافته است. ابتدا قسمتهایی از خبر مذکور را می‌آوریم و سپس تاریخچه این طرح را بررسی می‌کنیم.

"طبق گزارشات منابع موثق پنتاگون، ایالات متحده آمریکا مشغول آماده کردن یک نیروی ۱۰۰ هزار نفری، شامل ۴۰ هزار سرباز ضربتی ، به منظور دفاع از منافع آمریکا در "نواحی حساس" می‌باشد. اگرچه طرح این "نیروی پیشگیری" شامل همهٔ خاورمیانه و پاسیفیک شمال غربی می‌شود، اما این منطقه خلیج است که وزارت دفاع آنرا مهمترین نقطهٔ بالقوه قابل انفجار می‌داند.... نیروی دریایی، بخش تفنگداران دریایی و نیروی هوایی نیز مشغول توسعه "طرحهای پیشگیری" برای اعمال عکس‌العملهای سریع نظامی در نقاط با اهمیت استراتژیکی می‌باشند. این منابع تاکید کردند که یکی از این طرحهای احتمالی، دخالت در چگونگی حمل و نقل نفت این منطقه به ایالات متحده و اروپای غربی است.... این منابع گفتند که بدلیل سقوط نیروهای نظامی ایران، توسعهٔ این طرح اجبارا" سرعت بیشتری یافته است.... طرح پیشگیری از وقایع احتمالی با توجه به این دکترین استراتژیکی مورد قبول، که آمریکا باید برای نبرد در "نیمه جنگ"ها آماده باشد، ادامه می‌یابد.... طراحان نظامی تشکیل این نیروها را در پائیز امسال میدانند، این نیروها بنام "نیروی یک‌جانبه" خوانده می‌شوند....."

تاریخچه طرح جنگ محدود

هنگامیکه رابرت مکنامارا در زمان ریاست جمهوری کندی بوزارت دفاع رسید، ارتشهای بومی و حافظ منافع امپریالیسم در "دین‌بین‌فو" چین، کره، کوبا و سرانجام الجزائر در مقابل اراده خلقهای فقیر و تحت ستم این کشورها در طول سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۱، شکستهای

بقیه در صفحه ۹

سالگرد هجرت معلّم انقلاب

مجاهد شهید دکتر علی شریعتی در دوم آذرماه ۱۳۱۲ در دهکدهٔ مزنیان از توابع سبزوار در حاشیهٔ کویر بدنیا آمد. دوران کودکی خود را در محیط روستا که آغشته از فقر و محرومیت و استثمار روستائیان بود، بسرآورد. آشنائی با وضع فلاکتبار روستائیان، روح حساس و ذهن کنجکاو او را با الهام از راهنمائیهای پدر بزرگوارش استاد محمد تقی شریعتی، متوجه ریشه‌های واقعی این شرائط ضد انسانی و ضد اسلامی نمود.

علی شریعتی با مستفیض شدن از کانون نشر حقایق اسلامی

بقیه در صفحه ۱۰

دو اعلامیه ازجنبش مسلمانان مبارز در رابطه با گرامیداشت سالروز هجرت شهید شریعتی و اشغال فلسطین

در صفحه ۱۲

تداوم انقلاب در دادگاهها

بنگاههای تبلیغاتی سرمایه‌داری جهانی، منادیان امپریالیسم امریکا و صهیونیسم بین‌المللی به‌شیون‌وفریاد درآمده‌اند، ودادگاههای انقلاب اسلامی را که جنایتکاران ضد بشر ونوکران سرمایه‌دارشان را به محاکمه کشیده است، بنام "حقوق‌بشر" مورد اعتراض قرار داده‌اند. ائمه کفر، بانیان شر تاریخ، حامیان "حقوق بشر" شده‌اند، کسانیکه کشتار وحشیانه خلق‌های بپاخاسته هندوچین، خاورمیانه، آسیاوآفریقا را انجام دادند و جنایات بیشمارشان در سراسر جهان و در صفحات تاریخ عیان است. کشتار مردم فلسطین و بمب باران جنوب لبنان را چه کسی از یاد می‌برد. این جنایتکاران هربار که‌محکمه‌عدل اسلامی.

بقیه از صفحه ۱۰

گزارشی از : شورا های اسلامی کارکنان کارخانه جنرال موتورز ایران

کارخانه جنرال موتورز ایران در کیلومتر ۱۴ کرج قرار دارد. این کارخانه در حدود ۲۰ سال قبل توسط سرمایه‌دار خائن جعفر اخوان مالک بانک‌داریوش و... جهت مونتاژ جیپ و بعدها آریا و شاهین با موتور رامبلر که از آمریکن موتور ابتیاع میشد ایجاد گردید.

در سال ۱۹۷۳ چون مدل رامبلر تغییر یافت، اخوان مجبور به بستن قراردادی با کارخانه‌های دیگر گردید. دو کمپانی حاضر به بستن قرارداد عبارت بودند از: کارخانجات فورد و جنرال‌موتورز آمریکا. اخوان جنرال‌موتورز را بعلت شهرتش انتخاب نمود. لیکن چون جنرال موتورز حاضر بفروش وسائل لازم بدون شرکت در سهام کارخانه نبود، اخوان که معبودش تنها وتنها پول بود و سرتسلیم فرود آورد و ۴۵٪ از سهام کارخانه را به جنرال موتورز واگذار نمود، و به مونتاژ شوورلت، بیوک، کادیلاک، انواع جیپ و وانت شوورلت یا کامیونت پرداخت.

۹۰٪ از قطعات شوورلت، بیوک، کادیلاک، و وانت شوورلت از خارج وارد و ۱۰٪ بقیه در ایران تهیه میگردد. و از جیپ حدودا" ۳۵٪ درایران‌تهیه میگردد. قطعات آریا و شاهین ورقه‌هایش از خارج وارد میشود و در این کارخانه پرس میشود.

در دوران رژیم شاه خائن تعدادی مهندسین آمریکائی، آلمانی،

بقیه در صفحه ۲

استاد شریعتی :

سازمان امنیت حتی یك روز دست از سر دکتر برنداشت

متن زیر سخنان استاد محمدتقی شریعتی است در باره چگونگی هجرت معلم شهید دکتر علی شریعتی، که بمناسبت سالروز آن شهید جاوید برای درج در نشریه امت ایراد شده است.

هجرت دکتر

هجرت در اسلام فوق‌العاده موضوع مهمی است. در قرآن آیات بسیاری راجع به هجرت هست که اگر کسی نتوانست در محیطی‌وظایف دینی‌اش را انجام دهد یا عقایدش را چنانکه باید حفظ کند، محیط مساعد نبود بر او لازم است هجرت بکند. یعنی هجرت مثل سایر وظایف، جهاد و امثال اینها از واجبات اسلام است و چیزی ارادی نیست. آیهٔ شریفه میفرماید: "ان‌الذین‌توفیهم‌الملئکه‌ظالمی‌انفسهم" کسانیکه ملائکه آنها را فرشتگانی که مأمور از طرف ملک‌الموت هستند، قبض روح می‌کنند در صورتیکه اینها گناهکارند و در بارهٔ خودشان ستم کردند، از آنها می‌پرسند شما در چه وضعی بودید؟ در چه‌حالی بودید؟ "قالو فی مکنتم" در محیطی که در آنجا زندگی می‌کردید و نتوانستید عقاید خودتان را حفظ‌کنید یا بازگو و تبلیغ کنید.

" قالو کنا مستضعفین فی‌الاض" اینها در جواب می‌گویند و بهانه می‌آورند که ما ضعیف شمرده شده بودیم، بنابراین توانائی نداشتیم. "قالو الم تکن ارض الله واسعهً فتها جروافیها" فرشتگان بآنها می‌گویند مگر زمین خدا فراخ نبود؟

بقیه در صفحه ۴

الغای کاپیتولاسیون

لغو کاپیتولاسیون درباره مستشاران آمریکائی
گامی در جهت لغو تمامی قراردادهای تحمیلی بر میهن‌ما

طبق اطلاع رسانه‌های گروهی به پیشنهاد هیات وزیران دولت موقت‌جمهوری‌اسلامی ایران و تصویب شورای انقلاب اسلامی، قانون مصوب ۲۱ مهر ماه ۱۳۴۳ راجع باجازه استفاده مستشاران نظامی آمریکادرایران‌ازمصونیت‌ها و معافیتهای‌قراردادوین (کاپیتولاسیون) از تاریخ ۵۸/۲/۲۳ لغو شد.

ملت ایران ضمن ابراز خرسندی از لغو این قرارداد خائنانه تحمیلی توسط امپریالیسم آمریکا با همکاری نوکران داخلیش به‌خلق مسلمان‌ایران، خواستار لغو هرچه‌سریعتر تمامی قراردادهای خائنانه رژیم ضد اسلامی و ملی سابق میباشد.

گرامی باد خاطره شریعتی، معلّم انقلاب ما

سرمقاله

بقیه از صفحه ۱

متلاشی، اقتصادی ورشکسته و متوقف ـ خزانه‌هایی برباد رفته و غارت شده ـ روبرو به‌بینند بدیهی است که باید انتظار ناملایمات زیادی داشت ـ بدیهی است که غلبه بر مشکلات، براه انداختن چرخهای زنگ زده و درهم شکسته اقتصادی. تجدید سازمان ادارات طاغوت زده‌ای که از عناصر نامطلوب انباشته‌اند، و تصفیه ارتش استبداد و استعمار زده و متلاشی، نه آسان است و نه یک روزه می‌توان انجام داد.

آتش نفاق در زیر خاکستر

می‌دانیم که برای مملکت درآمدی جز نفت باقی نگذاشتند و پول نفت هم هنوز به خزانه وارد نشده است، می‌دانیم که افراد قابل اعتماد و کارآمد برای تصدی کارهای حساس کم داریم، می‌دانیم که عناصر وابسته به رژیم سابق و امپریالیسم به نفاق‌افکنی و تفرقه‌اندازی و دامن زدن به جنگهای داخلی مشغولند و به این زودی و آسانی دست از سر ما بر نمی‌دارند و می‌دانیم که ارتجاع در همه‌جا نفوذ دارد و ارابه انقلاب را از حرکت به‌جلو باز می‌دارد و در کارها اخلال می‌کند و وابسته‌های به ساواک در لباسهای مختلف و در ادارات، محله‌ها، در کمیته‌ها و در بین اقوام و عشایر و گروه‌ها، نفوذ دارند و جاسوسان امریکا و اسرائیل و همکاران آنها بشدت و با دقت و سرعت طرحهای ضد انقلابی پیاده می‌کنند ـ می‌خواهند همه‌جا را به آشوب بکشند ـ ترور و ارعاب را حاکم سازند و بی‌اعتمادی بوجود آورند و از تجدید فعالیت مؤسسات تولیدی جلوگیری کنند و می‌دانیم که سرمایه داران وابسته به استعمار هم موذیانه با آنها همکاری دارند ـ میلیاردها ثروت ملت و ثمره کار زحمتکشان را سالهاست غارت کرده‌اند و هم‌اکنون می‌گویند پول نداریم تا مواد اولیه وارد کنیم. اعلام ورشکستگی می‌کنند ـ و از دولت وام می‌طلبند تا بازهم پولهای بیشتری بخارج منتقل کنند و سهامداران خصوصی بانک‌ها هم حقه‌های تازه برای غارت بیشتر و ضربه زدن به بنیه مالی مملکت سوار می‌کنند. و می‌دانیم که حوادث ناگوار کردستان اگرچه فروکش کرده است و نقده و گنبد آرام است اما آتش کینه‌ها و خصومت‌ها و نفاق افکنی‌ها در زیر خاکستر پنهان است و قاچاق اسلحه وتقسیم بین گروههای مختلف تحریک و سمپاشی و ایجاد دشمنی و خصومت توسط عوامل وابسته به ساواک و فرصت‌طلب‌ها هر دو ادامه دارد ـ عوامل مشکوکی که حوادث نقده را بوجود آوردند هنوز دست در کارند و تصفیه نشده‌اند ـ می‌دانیم که خوزستان و زاهدان را هم آماده انفجار ساخته‌اند و تقسیم سلاح و تحریک و تبلیغات نفاق ـ افکنانه گروهها را در برابر هم و آماده برخورد و جنگ قرار داده است.

می‌دانیم که تمام مملکت با توجه به شرایط اجتماعی ـ سیاسی و فرهنگی حاکم بر آن آسیب پذیر است ـ فردا تحریکات بین عشایر لرستان، بختیاریها و قشقائیها و بویراحمدها آغاز می‌شود (اگر تاکنون شروع نشده باشد).

همه را می‌دانیم، ابعاد وسیع دشواریها را در می‌یابیم و می ـ دانیم که مسئولین امور غالبا" با صداقت و علاقه و کار شبانه‌روزی دلشان می‌خواهد کارها را سامان دهند ولی بخوبی پیداست که همه اقدامات جنبه عکس‌العملی و دفع‌الوقتی دارد هیچ کار اساسی‌صورت نمی‌گیرد ـ همه تماشاگریم ـ تماشاگر مشکلاتی که هر روز عمق و گستردگی و وخامت بیشتری پیدا می‌کنند و حوادثی که بر ما غلبه می‌ـ کنند ـ دولت و دیگر مراکز تصمیم‌گیری مثل شورای انقلاب ـ عملا" دنباله‌رو حوادث شده‌اند و این بدترین وضع برای یک رهبری‌انقلابی است.

خطرات نانودی انقلاب

منابع خطر را شناخته‌ایم و بارها گوشزد شده است. امام قویتر و رساتر از همه ریشه‌های دردها را نشان داده‌اند. مگر بارها نگفتند خطر امپریالیسم را دست کم نگیرید و هنوز بزرگترین دشمن ما قدرتهای استعماری و در راس آنها امریکا میباشد ـ امپریالیسم توسط چه‌عواملی عمل می‌کند ـ جز توسط ساواکیهایی که در سراسر کشور پراکنده‌اند ـ جز توسط عوامل وابسته به ساواک که سالها در ادارات، در ارتش، در بین مردم، در مساجد و در لباسهای مختلف و شغلهای مختلف با رژیم همکاری داشتند و هم اکنون بسیاری از آنها در کمیته‌ها و در ادارات و در بین گروههای مختلف و حتی در پستهای حساس مجری طرحهای استعماراند.

امپریالیسم جز توسط سرمایه‌داران وابسته به‌خود که هنوزمؤسسات بزرگ تولیدی و تجاری و پولی را زیر نظر و اختیار دارند و کار شکنی می‌کنند و بحران اقتصادی را عمیق‌تر و هرلحظه می‌توانندتولید را به توقف کامل بکشانند ـ عمل میکند و می‌دانیم که در این بازار آشفته هم گروههایی فاقد صداقت انقلابی و محروم از بینش درست مردمی فرصت‌طلبی می‌کنند و برای نفوذ در مردم و جمع‌آوری نیرو و طرفدار و بمنظور تضعیف انقلابی که آنرا قبول ندارند و بدست گرفتن قدرت به این آشوب‌ها دامن می‌زنند و شاید ساواک و امریکا در بین آنها بیش از همه‌جا رخنه کرده، نفوذ دارد ـ همه را می‌دانیم اما چرا کاری نمی‌کنیم؟ گفتیم منابع خطر و ریشه‌های مشکلات را شناسانده‌اند، چرا برای اجرای خواست فوری مردم و رهبری انقلاب اقدامات قاطعی علیه منابع خطر بعمل نمی‌آورید؛ درست است که گروهی صادقانه و شبانه‌روز کار می‌کنند، فداکاری می‌کنند، ولی باید بدانیم که وضعیت‌فعلی قابل دوام نیست ـ نه دولت و نه شورای انقلاب طرح و برنامه روشن و موثری برای حل مسایل ندارند ـ جز در زمینه مجازات خائنین و جنایتکاران کدام اقدام قاطع و انقلابی صورت می‌گیرد علیرغم دستور امام هنوز سرمایه‌داران بزرگ و وابسته تکلیفشان معلوم نشده است، و مؤسسات تولیدی وابسته به استعمار نبض اقتصاد کشور را بدست دارند علیرغم فرمان امام، کار تشکیل شوراهای مردمی بجدیت دنبال نمیشود. علیرغم فرمان امام کمیته‌هاوادارات وارتش، بدرستی‌ازعناصرنامطلوب و مشکوک‌و وابسته به محافل ضد انقلاب تصفیه نشده‌اند سپاه انقلاب که باید نگاهبان دستآوردها و مدافع انقلاب باشد سامان و سازمان درست و منطقی نگرفته است. هیچ طرح انقلابی برای غلبه بر بحران اقتصادی و پی‌ریزی یک اقتصاد مستقل و مردمی اعلام نشده است. و برای خشکاندن ریشه‌های اجتماعی‌وسیاسی و فرهنگی مناطق بحران ـ زده، اقدامی صورت نگرفته انقلاب فرهنگی در اثر آشفتگی حاکم بر وسایل ارتباط جمعی رادیو ـ تلویزیون و جرائد و درگیری بین گروهها عقیم مانده است.

همان اندازه که وجود مشکلات و نابسامانیها و آشفتگیها بعد از هر انقلابی تا حدودی طبیعی و قابل قبول است و نباید مستمسک خرده‌گیری شود. نداشتن طرح و برنامه و آماده نبودن برای برخورد قاطع و انقلابی هم مصیبت‌بار و غیرقابل تحمل است.

ما از دولت و از شورای انقلاب سوال می‌کنیم ـ برنامه شمابرای غلبه بر مشکلات نامبرده چیست؟

برنامه فوری‌و دراز مدت شما برای حل مسائل اقتصادی تغییر در مناسبات تولیدی و از بین بردن وابستگی به امپریالیسم و محو استثمار چیست؟ چه برنامه‌ای برای انجام یک انقلاب فرهنگی که ضرورت انجام و پیشبرد انقلاب اجتماعی و اقتصادی و اداری است در دست اجرا دارید، چرا به دستگاههای تبلیغاتی و ارتباط جمعی یک سامان اساسی نمی‌دهید و آنرا در خدمت انقلاب و هدایت افکار مردم بکار نمی‌اندازند؟

چرا فورا" اقدام به انتخابات و تشکیل شوراهای اسلامی در روستاها در شهرها و حتی محله‌ها نمی‌کنید و با تبلور قدرت مردم درون شوراها، امر تصفیه و پاکسازی کشور را از عناصر ضد انقلاب با قاطعیت به مرحله اجرا در نمی‌آورید؟

منتظر چه هستید؟ منتظر انجام انتخابات مجلس موسسان و تصویب قانون اساسی ـ آیا بدون حل بنیادی مسایل فوق انجام یک انتخابات درست و واقعی در شرایط موجود امکان‌پذیر است آیا درست است که نهادها را دست نخورده نگاهداریم، در حالیکه دشمن در همه جا نفوذ دارد و بدبینی و سوءظن و خصومت و ستیز حاکم است. دست به انجام انتخابات مجلس ملی بزنیم.؟

در همه جا یک احساس بلاتکلیفی حاکم است که مستقیما "نتیجه نبودن یک مرکزیت قوی و قاطع و انقلابی ـ نبودن یک برنامه مشخص انقلابی و تصمیم قاطع برای پیشبرد و اجرای آن است.

چرا از همه نیروهای صادق و اصیل‌انقلاب برای حل مسایل‌کشور استفاده نمی‌کنید.

نمی‌گوئیم که همه چیز به‌آسانی و یک شبه قابل حل است اما می‌گوئیم که راه حل وجود دارد و بلاتکلیفی و درهم ریختگی و ضعف تصمیم‌گیری و اجرائی فعلی قابل قبول نیست. نیروهای مردم در جهت تجزیه و تفرقه بیشتر حرکت می‌کنند، در نبودن یک قدرت مرکزی ذیصلاح و در نبودن یک برنامه و عمل قاطع و انقلابی، انقلاب از نیروی متحد مردم محروم می‌شود، عناصر و جریانات قدرت‌طلب و یا تحریک شده توسط عوامل دشمن بسرعت مردم را در گروهها و احزاب به تجزیه و رو در روئی با یکدیگر می‌کشانند.

تا خصومت‌ها ریشه پیدا نکرده است تا همانند حوادث نقده و ترکمن‌صحرا و کردستان، با جاری‌شدن خون و تشدید تضادها بحران عمیق‌تر نگردیده، تا شیرازه کشور و انقلاب بکلی از هم پاشیده نشده است، کاری بکنید.

راه حل مشکلات انقلاب

هنوز راه حل وجود دارد؟ هنوز به بن‌بست نرسیده‌ایم اگرچه تا آنجا فاصله زیادی نداریم.

مردم به رهبری انقلاب اعتماد و ایمان دارند، تا این نفوذ کلام و وحدت رهبری پابرجاست، شما که خود را میراث‌دار انقلاب و خونهای شهیدان می‌دانید آزاد از هر تنگ‌نظری و حسابهای خصوصی با انجام چند اقدام اساسی، انقلاب را از خطر حتمی نابودی رهایی بخشید:

۱ـ در امر تصحیح، تکمیل و تقویت شورای انقلاب بنحوی‌که مظهر واقعی همه نیروهای رزمنده انقلاب اسلامی و همه خلق مسلمان و نماینده بینش و ایدئولوژی انقلابی اسلام باشداقدام‌کنید، آنچنان شورای رهبری که بتواند طرحهای فوری و دراز مدت برای ایجاد دگرگونیهای انقلابی در کلیه زمینه‌ها فراهم و به تصویب رسانده با قاطعیت اجرای آنرا خواستار شود، شورای انقلاب است که باید، شعار وحدت کلمه امام را تحقق عینی و سازمانی بخشد.

۲ـ شوراها را بسرعت و قبل از انتخابات مجلس مؤسسان و مجلس ملی در روستاها، و بخش‌ها و شهرها و ایالات تشکیل دهید و با سپردن کارها بدست مردم در چارچوب اصول واحد و رهبری واحد انقلابی، راه را بر عوامل توطئه‌گر، نفاق‌افکن و آشوب‌طلب مرتجع و وابسته به امپریالیسم مسدود سازید. شوراها به‌عنوان تبلور قدرت متحد مردم قادر به مقابله با هر خطر و هر دشمنی که بر ضد انقلاب عمل کند خواهند بود و بالاتر از همه نیروی مردم را برای اجرای طرحهای انقلابی بسیج و بکار خواهند واداشت.

۳ـ مؤسسات بزرگ تولیدی وابسته به اقتصاد سرمایه‌داری جهانرا از دست سرمایه‌داران خارج کرده آنرا به ملکیت عمومی در ـ آورید و اداره آنرا به شورایی از کارکنان (کارگران و مهندسان و مدیران) بسپارید. مطمئن باشید دلسوزتر و بهتر از کارفرمایان سودجو و توطئه‌گر آنها را اداره خواهند کرد، یک هیات برنامه‌ریزی اقتصادی، سیاست عمومی اقتصادی را تعیین خواهد کرد.

۴ـ شورای اسلامی تجارت را تشکیل دهید و همه فعالیتهای تجارت خارجی و بانکداری را زیر نظر آن قرار دهید تا با توجه به مصالح مردم و موازین انقلاب اسلامی روابط و ضوابط استعماری و ضد مردمی و ضد اسلامی را در معاملات و در مبادله و توزیع از بین ببرد و نظام تازه‌ای برای فعالیتها حاکم سازد.

۵ـ با اولویت دادن به کشاورزی و صنایع ملی و وابسته به کشاورزی، وابستگی به صنایع و اقتصاد استعماری راسست، بیکاران را جذب و مؤسسات تولیدی را در سراسر کشور پراکنده سازید. در همانحال بجای صنایع مونتاژ و وابسته طرح یک صنعت اصیل و مادر و مستقل را پیاده کنید.

۶ـ و سرانجام همراه با انجام اقدامات فوق وبا تکیه بر قدرت شوراها، و اطلاعات موجود، کار تصفیه عناصر مشکوک فاسد و وابسته به ضد انقلاب را در همه جا با قاطعیت‌به انجام رسانده در برابر هر اقدام ضد انقلابی، مرتجعانه، فرصت‌طلبانه و نفاق‌افکنانه، از ناحیه هر گروه، شخص، و جریانی مقابله و هر توطئه‌ای را به شدت سرکوب نمائید و برای‌پیشبرد این‌مقصود سپاه‌انقلاب را فارغ‌از دسته‌بندیهای گروهی و ریاست طلبی‌های فردی سامان داده و تقویت کنید و کار پاکسازی ارتش و نیروهای انتظامی را تا تبدیل کامل آن به یک ارتش مردمی ادامه دهید.

قدرت رزمی ارتش را در کنار سپاه انقلاب برای دفاع از انقلاب و سرکوبی توطئه‌ها و زیر نظر مستقیم شورای رهبری انقلاب بکار برید و بیشترین نیروی انسانی و فنی آنرا برای اجرای طرحهای عمرانی و اقتصادی در کنار کارگران، دهقانان و مهندسان و کارشناسان کشور بسیج نمائید.

این پیشنهادات بهترین نیستند، شاید راه حلهای بهتری هم باشد، آنچه مسلم است راهی برای حفظ و تداوم انقلاب و غلبه بر مشکلات وجود دارد، و شاید شما خود طرحهای مؤثرتری داشته باشید. مهم آنست که کاری بکنید پیش از آنکه برای انجام آن دیر باشد!

•••••••

گزارش....

بقیه از صفحه ۱

و ژاپنی در کارخانه مشغول به کار بودند که با اوجگیری مبارزات خلق مسلمان ایران میهن ما را ترک و بکشورهای خود بازگشتند. اکنون تنها ۱۵ کارمند هندی و پاکستانی هستند که در قسمت‌های مختلف کار می‌کنند و دارای قراردادهای یکساله می‌باشند.

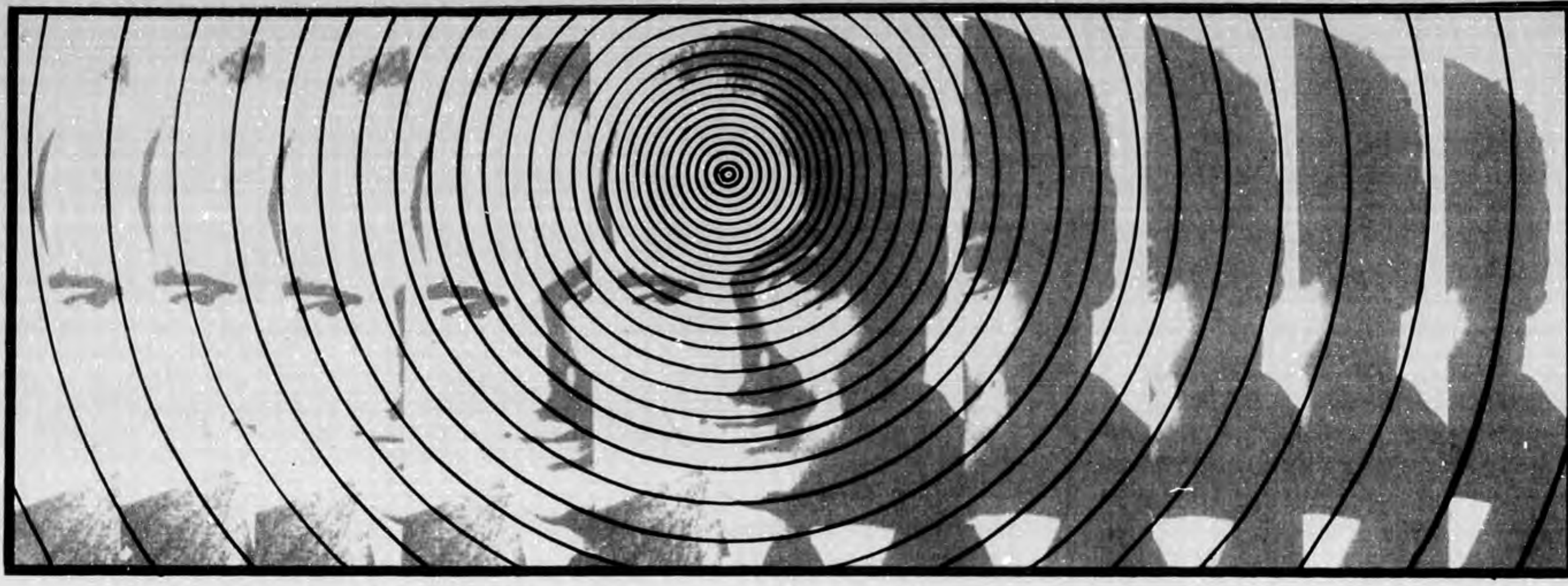
کارگران این کارخانه بیشتر از روستاهای آذربایجان، مازندران، و گیلان میباشند و هم‌اکنون تعداد کارگران حقوق‌بگیر این کارخانه ۲۳۴۲ نفر و دارای ۶۵۹ کارمند میباشد که در مجموع ۳۰۰۱ نفرهستند.

همانطوریکه در فوق مشاهده شد، بعلت وابستگی شدید صنعت اتوموبیل ایران به انحصارات بین‌المللی در میهن ما سخن از صنعت اتوموبیل‌سازی گفتن نارواست و تنها ما میتوانیم از مونتاژ قطعات اتوموبیل وارده از خارج یاد کنیم این وابستگی محدود به صنایع اتوموبیل‌سازی نمیباشد بلکه تمامی صنایع ما به یمن جنایتهای دودمان ننگین پهلوی و عوامل ارتجاعی، وابسته و مونتاژ میباشند. وابستگی صنایع مونتاژ

بقیه در صفحه ۸

پیروز باد مبارزات آزاد یبخش خلق قهرمان فلسطین

چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۵۸ سال اول شماره ۵ اُمت



بقیه از صفحه ۱

دکتر شریعتی در راهی....

مسائل اساسی که در عصر سید جمال مطرح بود با همانها که در دوره فعالیت و حیات شریعتی جریان داشت مشابه بودند. سیدجمال در تلاش سرسختانه و بی‌گیرخود برای کمک به ایجاد و تحول و دگرگونی در جوامع اسلامی پنج مسئله را مورد توجه خاص قرار داد و آنها را به‌عنوان عوامل اصلی عقب‌ماندگی، بی‌حرکتی، ضعف و تسلیم‌گرایی و ظلم و بیعدالتی حاکم در بین مسلمانان تلقی میکرد.

اولین عامل ــ تسلط حکام و سلاطین و امرای ظالم و فاسدی که جز در طلب ملک و سلطنت نبودند و هدفی جز انباشتن ثروت و افزایش قدرت و توسعه قلمرو نداشتند ــ اگر وحدت و قدرت مسلمین از بین رفت، اگر از قافله تمدن عقب ماندند و از آقایی و سروری به ذلت و خواری افتادند، اگر سرزمین‌های آنها قطعه‌قطعه گشت و مسلمانان در برابر یکدیگر ایستادند و برادرکشی رواج پیدا کرد برای آن بود که شیفتگان قدرت و ثروت بر سر کار آمدند و به رقابت و ستیز با یکدیگر پرداختند و رعیت را دوشیدند و کشور را به بیگانگان فروختند و مسلمان را در برابر مسلمان بجنگ واداشتند. از این رو مبارزه با خودکامگی و استبداد سلاطین را برای بازگرداندن عظمت و اقتدار گذشته ضروری میشمرد و خود در این راه یک لحظه خاموش نماند. و بذری که دراین مسیر در میان ملل مسلمان افشاند خیلی زود از خاک سر بلند کرد و نهضت‌های ضداستبدادی را در این ممالک رونق وقدرت خاص بخشید. کاری که میرزا رضای کرمانی کرد و انقلابی که ظرف مدت کوتاهی بعد از وی علیه حکومت استبدادی در ایران و سایر ممالک اسلامی بروز کرد همه متأثر از تلاشهای عظیم سیدجمال بود.

دومین عامل ــ تسلط قدرتهای استعماری بیگانه بر سرنوشت مسلمانان، و دخالت آنان در همه امور مسلمین، اخذ امتیازات اسارت‌آور و استعمار فرهنگی که در پی استعمار اقتصادی استقلال و آزادی و شخصیت مسلمین را نابود می‌سازد، بشدت مورد توجه سیدجمال بود. وی بخصوص نسبت به آثار شوم فرهنگی سلطه استعمار اروپایی در ایران حساس بود. وی دست استعمار را در پشت اندیشه و شعار جدا کردن دین از سیاست نشان میداد و آنها را عامل اصلی تجزیه و تفرقه مسلمین میدانست. سوءنیت آنها را در مبارزه با تعصب و اعتقادات مذهبی فاش میکرد و میدانست که هدف در سست کردن علائق مذهبی مردم، زمینه‌سازی برای نفوذ ورخنه درفرهنگ، سیاست و اقتصاد آنها است. بهمین جهت بر روی اهمیت تعصب منطقی و اصول درست و معقول تکیه میکرد. و آنرا عاملی برای حفظ استقلال فرهنگی و سیاسی در برابر استعمار قلمداد میکرد. آنچه بعدها اتفاق افتاد و روحیه منحرف تجددخواهی و غرب‌زدگی که بسیاری از تحصیلکرده‌ها و رهبران روشنفکر جامعه بآن مبتلا شدند و نتایج شوم و زیان‌بار این طرز فکر، تائیدی است بر درک صحیح سیدجمال از نقشه‌های استعمار.

سومین عامل ــ جهل و بی‌خبری مردم از حقایق اسلام و از واقعیت‌های تلخ اطراف خویش که سبب میشد دست بسینه تسلیم ارباب زر و زور شوند و در حلقه اسارت تزویر باقی بمانند.

سید کوشش عظیم و گسترده‌ای در بیداری توده‌های مسلمان بعمل آورد. هرجا میرفت پرده از روی حقایق برمیداشت و مردم را با شرایط ناگوار حاکم و ماهیت پلید و فاسد حکمرانان، نقشه‌ها و توطئه‌های استعمار، و گذشته پرعظمت مسلمین و وحدت و مجد و شکوه گذشته، و بدبختی و تفرقه و عقب‌ماندگی کنونی آشنا میساخت. به‌مردم آگاهیهای راستینی از مذهب و مسئولیت‌های مذهبی میداد و آنها را به قدرتی که داشتند و از آن بی‌اطلاع بودند، مطلع میکرد.

چهارمین عامل ــ خودباختگی در برابر فرهنگ و تمدن غرب که چون بیماری خطرناکی در روح و جسم رهبران تحصیلکرده و به‌اصطلاح روشنفکر کشورهای اسلامی، رسوخ کرده بود. در مقایسه بدبختی و عقب‌ماندگی مسلمین و پیشرفت تمدن و صنعت اروپا بی‌آنکه بتوانند به علل اصلی آن برسند خود را مجذوب یا مرعوب آن تمدن‌میافتند و راه نجات را تبعیت کردن و متشبه شدن هرچه بیشتر با تمدن و فرهنگ اروپا معرفی میکردند.

سیدجمال آثار خطرناک این شیفتگی را حتی در برداشت افراد این گروه از قرآن و اسلام میدید و در برابر آن ایستاد و دست به افشاگری زد چنانکه تفسیر سر احمدخان را از این زاویه بسختی مورد انتقاد قرار داد.

پنجمین عامل ــ تاثیر منفی آموزشهای مسخ شده مذهبی بعضی رهبران و متفکران مذهبی در ذهن و اندیشه و رفتار مردم مسلمان. به اعتقاد وی این جماعت مسایلی را وارد دین کردند یا بنام‌دین بمردم آموختند که با مبانی اصیل اسلام بیگانه بود، "اصلا ربطی و مناسبتی با آن شرع شریف و ملت حنیف نداشت." از جمله از قواعد جبر و عقاید اشاعره صحبت می‌کند که با ذهن مردم درآمیخت و رفتار آنها را تحت تاثیر قرار داد.

مبارزه با خرافات

وی اسارت توده‌های مسلمان را در تاروپود خرافات‌واندیشه‌های تخدیری، عامل بازدارنده برای نهضت بیداری اسلام و مسلمین میدانست و بازگشت به اسلام راستین و نخستین و پاک کردن اسلام از پیرایه‌ها و خرافه‌ها را یک ضرورت میدانست. وی درحقیقت پایه‌گذار نهضت بازگشت به خویش (سلفیه) بود. خود در این راه گامهای بلندی برداشت و اسلام را به‌عنوان یک ایدئولوژی که قادر است به سلطه استعمار و استبداد و ظلم و خودسری پایان‌دهد، مطرح میساخت.

در شناخت اسلام اصیل، مطالعه و شناخت قرآن را نخست توصیه میکرد و آنرا برای همگان لازم میدانست. با این‌اندیشه‌که قرآن را فقط افراد معینی می‌فهمند، مبارزه کرد. "آیا آیات محکمات بزبان دیگر است که ما نباید بفهمیم، آیا خداوند به رمز صحبت‌کرده‌و خلق را از هدایت به قرآن منع فرموده، آیا اشارات و کنایاتی است که ما ادارک نمی‌کنیم. آیا زبانی عجیب و غریب است که جز پیغمبر کسی نمی‌فهمید؟ استغفرالله. قرآن کتاب خداست که‌برای هدایت وراهنمایی فرستاده و به زبان عربی ساده بیان فرموده.... زبان مرغان ــ رمز و اشاره در محکمات آیاتش بگفته واضح و صریح به زبانیکه بدویان و اعراب و هر عربی دانی ملتفت شود نطق فرموده... هرگز باطل به‌او نزدیک نشود و از هیچ سو خلل بدو راه نیابد. "لایاتیه الباطل من بدیه ولا من خلقه".

وقتی شرایط حاکم در دوران فعالیت فکری و سیاسی شریعتی را تحلیل کنیم به تشابه زیادی بین آن و شرایط اجتماعی، فکری عصر سید جمال پی میبریم.

این‌بار هم سلطه استبداد شاهی و استعمار بیگانه همانندگذشته اما با ابعاد وسیعتر و چهره خشن‌تر و مهارت و تجربه بیشتر وجود دارد.

توده از حقایق اسلامی و مسئولیت‌های خود تاحدود زیادی بی‌خبر است و اندیشه‌های باطل در پوشش‌مذهب برافکار وعقول مردم حاکم است. اسلام بصورت مسخ شده‌ای بخورد مردم داده شده است. تحصیلکرده‌های خودباخته در برابر فرهنگ وتمدن‌واندیشه‌های مکتبی و سیاسی مغرب زمین از ذخایر پرارزش فرهنگی و مذهبی خویشتن بی‌خبر و نسبت بدان بدبین‌اند. راه نجات را در گرو مکاتب دیگر می‌جویند. فرهنگ سیاسی و ادبیات اجتماعی بشدت متأثر از افکار و ادبیات بیگانه است.

نسل جوان محروم از مذهب راستین و بیگانه با ارزشها وذخایر اصیل ملی چشم به غرب دوخته، نمونه‌های عملی و فکری آنجا را سرمشق قرار میدهد. آموزش‌های کسانی که در لباس دین‌و بنام اسلام، تعلیماتی دروغین و مسخ شده و تخدیری عرضه میکرده برشدت بدبینی و بیگانگی آنها میافزود و نوعی یاس و سرخوردگی از آنچه داریم در جوانان آرزومند بوجود میآورد.

شریعتی همانند سیدجمال علل‌وریشه‌های انحطاط جوامع اسلامی را پی‌گیری کرد و آنها را در تسلط استبداد و استعمار و جهل توده‌ها و انحراف از اسلام راستین و فراموش شدن سنت شهادت و جهاد و مبارزه و بیگانگی روشنفکران از مذهب و فرهنگ اصیل و مسئولیت‌های واقعی‌اشان و خودباختگی در برابر فرهنگ بیگانه یافت.

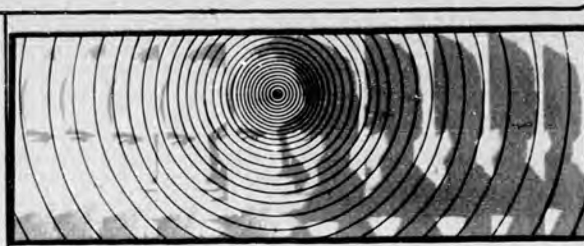
وی همانند سیدجمال می‌گفت تا زمانی که توده‌های مسلمان در جهل و بی‌خبری بسر می‌برند و از اعتقاد و عمل به اسلام واقعی و اصیل بدورند و تا وقتی اسیر عقاید جبری و خرافی دست‌بسته تسلیم تثلیث زر و زور و تزویراند. تا وقتی قشرهای تحصیلکرده و روشنفکرها و جوانان، از ذخائر غنی و پرارزش فرهنگ اسلامی بی‌اطلاع‌اند و از دو سو لابلای دو سنگ آسیاب فشرده می‌شوندیکی فشارآموزشی ورفتار و آداب و نظاماتی دروغین و باطل بنام مذهب و یکی فرهنگ قومی و مسلک‌های پر جاذبهٔ بیگانه. جامعه ما نیروی لازم برای مبارزه‌بدست نمی‌آورد و به آزادی نمی‌رسد شرط ابتدائی آزادی از سلطه اقتصادی و سیاسی استبداد و ارتجاع داخلی و استعمار خارجی آنستکه ملت ما از اسارت و سلطه‌فرهنگی هردو یعنی مذهب‌ارتجاعی و فرهنگ‌استعماری آزاد گردد.

از این رو به پیروی از شیوهٔ سیدجمال نهضت بازگشت به خویش را مطرح ساخت و با شمشیر زبان و قلم پرده‌های جهل و خرافه را یکی پس از دیگری پاره نمود و حقیقت پاک اسلام را دربرابر چشمان‌مشتاق نسل جوان قرار داد. همانند سیدجمال با آگاهی وسیعی که ازفرهنگ و تمدن مغرب‌زمین داشت و با تسلط بر زبان‌های بیگانه و هم‌چنین آگاهی‌یی که از روح مفاهیم و اندیشه‌های اسلامی که در مکتب و محضر علمای آزاده و روشن‌بین و از مطالعهٔ عمیق قرآن‌و سنت پیغمبرو دیگر پیشوایان و تاریخ و متون اسلامی کسب کرده بود و با استعدادی نبوغ‌آسا که در نوشتن و بازگو کردن حقایق داشت، موج تازه و پردامنه‌ای در جریان نهضت بیداری و آزادی‌خواهی و بازگشت به خویشتن خویش برانگیخت وی نیز همانند سیدجمال بازگشت به قرآن و استفاده از تعالیم نجات‌بخش و هدایت‌کننده‌آن‌رابرهمگان‌لازم‌شمرد و نسل جوان را در این مسیر آموزشهای گرانبها داد. همانندوی توده را از پایبندی به جبر برحذر داشت و در همان حال تقدیر الهی در قالب سنت‌های لایتغیر تاریخ و حتمیت شکست باطل و پیروزی‌حق‌را مورد تأکید قرار داد. اما شریعتی ویژگیهای بیشتری داشت که دراین مختصر نمی‌گنجد.

درست است که بعد از سیدجمال بسیار کسان در مبارزه با خرافات و با فرهنگ سکوت و برای بازشناسی اسلام راستین شرکت جستند و متفکران چندی توانستند آثار فکری و قلمی قابل توجهی بر جای بگذارند ــ و درست است که کار شریعتی درحقیقت دنباله جهاد تاریخی علیه مسخ مذهب و نیروهای سلطه‌گر بود ــ اما تأثیر فکری و

بقیه در صفحه ۴

درود بر مجاهد نستوه آیت الله طالقانی



دکتر شریعتی در راهی...

بقیه از صفحه ۳

اجتماعی که بر جریان فکری و سیاسی، اسلامی در میهن ما بوجود آورد بی‌سابقه و بی‌مانند بود.

دیکتاتوری و خفقان سیاه رضاشاهی اجازه نداد کار متفکران آزاده و مسلمان در سالهای پیش از وی، به نسل جوان بعد از شهریور ۲۰ منتقل شود و در دسترس مردم مشتاق و مبارزه‌ورهائی قرار گیرد. نسل جوان و روشنفکر و به طریق اولی توده مردم از تلاشهای فکری پیشگامان نهضت بیداری مسلمین بی‌اطلاع بودند و همین امر سبب شد یکسره در تأثیر مکاتب اروپائی قرار گیرند، بخصوص که نمونه‌های مسخ شده‌ای از اندیشه و عمل اسلامی در پیش چشم داشتند.

در همان دوره کسانی به معرفی حقیقت اسلام پرداختند و کوشیدند دامن پاکش را از آلودگیهای خرافی و کج‌اندیشی منزه کنند ـ آنها توانستند توجه قشرهائی از نسل جوان و روشنفکر را به اسلام حقیقی جلب کنند و راه را برای کوششهای بعدی باز کنند استاد محمد تقی شریعتی در مشهد و مجاهد نستوه آیت الله طالقانی و بازرگان در تهران در این راه پیشقدم بودند ـ جوانان زیادی در مکتب آنان راه شناختن اسلام را پیدا کردند ـ بعدها چهره‌های دیگری در این زمینه سخن گفتند و قلم زدند. این اشخاص بیشتر از هر چیز عدم ضدیت اسلام را با حقایق علمی و دشمنی آن را با خرافات نشان دادند ـ آنها بسیاری از مفاهیم اسلامی و قرآنی را از زیر پرده جهل و خرافه و مسخ زدگی بیرون کشیدند ـ اما کارشان بخصوص در مراحل نخستین ارتباط کمی با مسئولیت‌های اجتماعی و مسئله پراهمیت تغییر و تحول جامعه داشت هم‌چنین آنها به ریشه‌ها و علل حاکمیت آن نوع مذهب پرداختند و رابطه آن انحرافات را با نظامات ضدمردمی و ضداسلامی حاکم در طول تاریخ مطرح ساختند.

اما شریعتی با آگاهی کاملی که بر کلیه مکاتب فکری و سیاسی معاصر داشت، مؤثرتر از اسلاف خود در اثبات برتری کامل اسلام موفق بود. او که خود در همه رنجهای نسل جوان و روشنفکر ما سهیم بود از نزدیک سنگینی فشار نظام حاکم و فرهنگ تزویر را بر روی سینه‌ها احساس می‌کرد. وی وقتی سخن گفتن آغاز کرد که به عمق پیام قرآن و رسالت پیغمبر و به روح اندیشه‌ها و کارهای علی و حسین و یاران پاکشان پی برده بود و با تمام روح و قلب خویش آنها را درک می‌کرد ـ وقتی سخن آغاز کرد که ماهیت پیام مسلک‌ها و مکتب‌های دیگر را هم شناخته بود. و بر جریانات فکری حاکم در این عصر و به نیازهای نسل جوان و روشنفکران آگاهی داشت. او خود را در مسیر مبارزه مردم برای آزادی و عدالت قرار داد و با پیشگامان پیکار رهائی‌بخش ملت همراه شد. اندیشه خود را در کوره تجربه و مبارزه و تماس دائم با مردم، صیقل داد او کار خودسازی را در عمل به انجام رسانید و همه استعدادهای خود را در خدمت حقیقت گذاشت و از بسیاری وابستگی‌ها، ضعف‌ها، رهائی یافت. یکسره مجذوب هدف خویش شد و در آن راه هیچ چیز مانع او نگردید و هرگز چنانکه شعارش بود حقیقت را فدای مصلحت نکرد. شیفتگی و عشق پرشور به هدف و راه و حساسیت روح ناآرامش به آنچه در پیرامونش میگذشت جاذبه‌ای به سخنان گرم و قلم تند و موشکافش می‌بخشید.

آثارش در عین‌حال که مبتنی بر روش‌های شناخت علمی و تحقیقی بود از یک روح عرفانی و پراحساس حکایت میکرد ـ یعنی این حقیقت را به شنونده و خواننده منتقل میکرد که آنچه را می‌گوید عمیقا" احساس می‌کند و تنها چیزی را می‌گوید که خود با تمام وجود تجربه و احساس کرده است و بدان ایمانی عمیق و خدشه‌ناپذیر دارد ـ سر نفوذ کلام و قلمش در صداقت و ایمان و عشق پرشورش به حقیقت بود. یادش گرامی و راهش گشوده و اندیشه‌اش پردوام باد.

****

بقیه از صفحه ۱

استاد شریعتی...

شما از محیطی که در آنجا نتوانستید عقایدتان را حفظ کنید یا تبلیغ و ترویج کنید به جاهای دیگر هجرت میکردید. در اینجا آیه می‌گوید که اینها اهل دوزخ هستند، که می‌توانستند هجرت کنند ولی خودداری کردند و تحت تأثیر افکار شرک، کفر و امثال آنها قرار گرفتند و چاره ورزی نکردند، برای حفظ عقایدشان. و در آیه بعد می‌گوید "المستضعفین من‌الرجال والنساء والولدان..." مگر آن مستضعفینی که از مردان، زنان و کودکانیکه چاره‌ای نمی‌توانستندورزند و راهی نمی‌یافتند برای هجرت و یا تمکنی برای هجرت نداشتند. "عسی الله ان یعفو عنهم" امید است که خداوند از این‌گونه مستضعفین درگذرد. ولی آنهایی که چنین شرایطی ندارند، یعنی چاره‌ورزی می‌توانند بکنند، راه می‌توانند پیدا کنند، بنابراین بر ایشان واجب است که به محیط‌هائی بروند که در آنجا بتوانند دینشان را حفظ کنند. شاید بشود در قرآن کریم یک نمونهٔ خیلی روشن برای چنین هجرتی اصحاب کهف را مثال میآورد. "ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا..." اینها مثل اینکه از رجال دربار دقیانوس بودند و شاید مطابق بعضی تفاسیر خویشاوندی هم داشتند و او اینها را تهدید کرده به مسافرتی میرفته و گفته است تا وقتی من برمیگردم، اگر شما به عقاید بت‌پرستی و شرک‌آمیز ما برگشتید، فبها. والا چنین و چنان می‌کنیم. این جمعیت حرکت می‌کنند و در بین راه سگی هم با اینها همراه میشود و به همان غاری که اخیرا"، چند سال پیش این غار هم کشف شده و جزوه‌ای هم منتشر شد، پناه می‌برند. در پیدایش این غار و در آن اطراف که اتفاقا" بوسیله مصریها و بعضی مستشرقین که گویا عکسهائی هم از جمجمه‌های اینها برداشته بودند و خوشبختانه جزوه‌اش را من دارم ولی در مشهد است. و بعد خداوند خواب را بر اینها سیصد و چندسال مسلط میکند و بعد اینها بیدار میشوند و میآیند به شهر برای اینکه چیزی بخرند، آنها خیال می‌کنند که یک روز یا نصف روز خوابیده بودند، و نمی‌دانستند که سیصد و چند سال آنجا خواب بوده‌اند و خداوند با قدرت قاهرهٔ خودش اینها را حفظ کرده بود، بعد یکی از آنها حرکت می‌کند و باو دستور می‌دهند که ولایتردد و لایشعر ان بکم احدی این طرف چاره ورزی بکند که کسی متوجه نشود ولی پولها را که اینها به بازار می‌آورند، می‌بینند پولهای سیصد یا چهارصد سال پیش است که حالا سکهٔ رایج نیست. در بازار خیال می‌کنند که اینها گنجی پیدا کرده‌اند و بعد آنها را تعقیب می‌کنند تا جلوی غار که بعد از مدتی اینها فوت می‌کنند و در آنجا تصمیم می‌گیرند که مسجدی بسازند و داستان تا آخر در قرآن آمده است.

بعد از بستن حسینیه...

منظور عرضم اینجاست که این هجرت فقط یک هجرتی بوده برای حفظ عقایدشان نه برای اینکه دیگران را تبلیغ کنند و یا محیط مساعدی پیدا کنند. ولی هجرت دکتر تفاوتی که با این هجرت دارد اینست که او به قصد محیط مساعدی برای عرضهٔ افکارش هجرت نمود یعنی کارش درحقیقت قطع نظر از اینکه حالا اصحاب کهف در قرآن داستانشان ثبت شده و بعد برای آنکه عقیدهٔ به معاد پیدا کنند، این داستان پیش آمده. قطع نظر از جهات و مزایای دیگر هجرت دکتر درحقیقت یک هجرتی بوده که دایره‌اش وسیعتر از این بوده. او نه‌تنها برای عقیدهٔ شخصی، بلکه برای اینکه بتواند این عقاید پاک را در بین دانشجویان، مسلمانهائیکه در اروپا هستند، بآنها مدد برسانند و آنهائیکه به مذاهب الحادی متمایل شده‌اند ازقبیل کمونیست‌ها بتواند آنها را راهنمایی کند. برای آنکه بعد از بستن حسینیهٔ ارشاد، سازمان امنیت حتی یک روز دست از سر دکتر برنداشت. حتی از روز اولی که این خانه گرفته شد یک سرهنگ بازنشسته را در آن اطاقهای بالای روبروی منزل دکتر آوردند و آنجا سکونت دادند و او مراقب رفت و آمد و یکسره مزاحم دکتر میشدند و حتی خاطرم است که یک وقتی دکتر به مشهد آمده بود، از تهران بمن تلفن کردند که دکتر آنجاست؟ من اول ملتفت نشدم که تلفن از کجاست و مقصودش از آنجا خانهٔ من است یا مشهد است، گفتم مقصودتان از آنجا کجاست؟ گفت مقصودم دکتر مشهد است؟ گفتم مشهد هست ولی الان در خانه نیست گفت پس وقتی آمد بگوئید با این شماره تماس بگیرد و شماره‌ای داد و بعد دوباره گفت که من حسین‌زاده هستم. و گفت نمی‌خواهد با من تلفنی تماس بگیرد، میخواهد بیاید تهران؟ گفتم بله. گفت وقتیکه آمد بیاید مرا ببیند. البته آدرس را داد و گفت با من تماس بگیرد. وقتی دکتر آمد باو گفتم و خیلی ناراحت شد گفت اینها در مشهد هم مرا دنبال می‌کنند و مکرر یا دکتر را در سازمان امنیت می‌خواستند با او صحبت بکنند و یا خودشان می‌آمدند منزل دکتر و مکرر همین حسین‌زاده آمد آنجا و گاهی بصورت تهدید و گاهی بصورت نهیب که بیا با این آقای احسان نراقی همکاری کن، هر مؤسسه‌ای میخواهی و یا هرجائی را میخواهی کار علمی بکن و ما با تو کاری نداریم که در سیاست دخالت بکنی. یک کار علمی را با آقای احسان نراقی و یا سایر دانشمندان که اینجا هستند بیائید باهم شروع بکنید و بی‌جهت بیکار نمانید ودکتر زیر بار نرفت. از جمله اینها یک روز در حالی که دکتر شب‌ها را نمی‌خوابید و کار میکرد و روز می‌خوابید، در می‌زنند خانمش در را باز می‌کند، می‌گویند با دکتر کار داریم، می‌گوید دکتر خواب است، می‌گویند پس ما همین‌جا هستیم تا بیدار شود خانم ایشان در را می‌بندد، فاصله‌ای پس از یک ربع در می‌زنند، وقتی در باز میشود می‌گویند ما می‌آئیم تو تا بیدار شود و می‌آیند در اطاق می‌نشینند و برایشان چای و میوه می‌برند و بعد خانمش دکتر را بیدار میکند و آنها خودشان را معرفی می‌کنند و می‌گویند ما از سازمان امنیت آمده‌ایم و چند نفری هم بوده‌اند. دکتر می‌آید و با آنها صحبت میکند و بعد او را به سازمان امنیت می‌برند و در آنجا حسین‌زاده کمال رذالت را می‌کند که ما خیال میکردیم که تو یک آدم صالح و خوش‌نیت هستی. حالا می‌بینیم غرور ترا گرفته و در برج عاج نشسته‌ای، تو باین که چهارتا بچه از تو تعریف می‌کنند، نه فکر زندگی هستی و نه فکر خانواده‌ات و نه فکر آینده‌ات، دلت خوش است باینکه چهارتا بچه از تو ستایش می‌کنند. ما یک کاری می‌کنیم با یک لفظ زشتی، که در این آبروی تو چنین و چنان می‌کنیم و خیال می‌کنی که این‌کار از دست ما ساخته نیست و ما وجهه تو را... خلاصه مطلبش که با تعبیرات زشتی که او کرده است که من نمی‌خواهم باز تکرار کنم، این وجه تو را از بین خواهیم برد و بعد می‌گوید که من بقدری بتو کمک کردم که مورد ملامت مافوقها قرار گرفتم و بعد می‌گوید که بیآئید وی را بزندان ببرید که این لایق آزادی نیست و می‌آیند دو بازوی دکتر را می‌گیرند و از اطاق بیرون می‌برند، ولی پس از چند قدمی باز صدا می‌کند و می‌گوید ما باز هم صرف‌نظر می‌کنیم، اما تو فکرهای خودت را بکن و بعد بازخود حسین‌زاده یا دکتر می‌آید منزل و در اینجا ادامه حرفش را میدهد و باز تهدیدها و تعبیرات زشت و زننده می‌کند و دکتر همیشه در مورد چنین مؤاخذات و این رسیدگی‌ها از طرف سازمان امنیت بود.

آغاز هجرت

تا بعد دیگر خیلی بستوه آمد و فکر کردند که به‌عنوان قاچاق از مرز افغانستان بتواند خودش را از این مملکت بیرون ببرد. باین فکر افتادند که در پرونده‌ها اسم دکتر که من بدبختانه برای یکی از روزنامه‌ها گفتم ولی آن روزنامه خیلی غلط درج کرده بود، بنام دکتر علی شریعتی نه دکتر علی شریعتی مزینانی. شناسنامه من و دکتر و خانوادهٔ دکتر همه غیر خانمش که شناسنامه‌اش تابع وضع خانوادهٔ خودش است یعنی شریعت رضوی، همه مزینانی است. محمدتقی مزینانی، علی مزینانی، احسان مزینانی و همچنین خواهرهایش همه مزینانی هستند.

شریعتی شهرت ما از باب خانوادهٔ ماست. چون خانوادهٔ ما در مزینان، دو برادر بزرگ من و خواهر من و امثال اینها که آنجا شناسنامه گرفته‌اند برحسب وظیفه خانوادگی که ما در آن محل از چندین پشت داشته‌ایم که خدمت دینی بوده و روحانیون و علمای دینی آن محل بوده‌اند، شریعتی می‌گیرند، ولی من در سبزوار گرفتم و بعد خودم هم نام فامیل را که آن وقت مشهور نبود که چی است، گفتند هرچی می‌خواهی بنویس و من هم مزینانی نوشتم. بنابراین نام فامیلی من با برادرهایم جدا بود. آنها شریعتی بودند و من مزینانی و دکتر هم مزینانی است. دیدند که تمام پرونده‌ها بنام دکتر علی شریعتی است و شناسنامه علی مزینانی است، بنابراین از این موضوع استفاده کردند و گفتند تجربه‌ایست که می‌کنیم. شناسنامه را خانمش برای گرفتن تذکره برد و اتفاقا" تذکره هم دادند و ایشان تا ساعت آخر وحشت داشت که تشخیص ندهند. بالاخره سوار شد و رد شد، در نامه‌ایکه هم به احسان نوشته این مکر خدا که نوشته نظرش همین است که خداوند تدبیری اندیشیده در اینکه آنها متوجه دکتر نشدند و بدین وسیله از ایران خارج شد. خارج شدنش این بود که ایشان تمام عشقش، همش، فکرش این بود که آنچه را که از اسلام واقعی و تشیع علوی میداند او را به نسل جوان تبلیغ کند که با این خرافاتی که بدین اسلام، به مذهب تشیع بسته‌اند و باعث میشود که طبقه جوان رغبتی باین دین و این مذهب نمی‌کنند، این نسل را بتواند پاک و معتقد با عقاید صحیح اسلامی و تشیع علوی بپروراند و تمام عشقش این بود و تمام وقتش هم صرف همین میشد و نوشته‌هایش هم که از سر شب تا صبح چیز می‌نوشت باز بر همین محور بود که تمام آثارش را که ملاحظه می‌فرمائید در پیرامون همین موضوع است.

چندین سخنرانی راجع به مولا امیرالمومنین، سخنرانی راجع به حضرت زهرا و شهادت و بعد از شهات و یاد و یادآوران و امثال اینها که کرده تا اصل اسلام‌شناسی که دیگر اطلاع دارید. بنابراین همهٔ عشقش و فکر دکتر این بود که این دین پاک شریف چنانکه هست و چنانکه واقعیت دارد و چنانکه از اصل بوده و در زمان خود پیغمبر (ص) و زمان امیرالمومنین تبلیغ میشده، این را باین کیفیت خارج از همه‌گونه خرافه‌ها و پیرایه‌ها و آلایه‌ها بتواند تبلیغ کند و همهٔ عشقش باین بود. وقتیکه دکتر دید اینجا نمیشود، چاره‌ورزی کرد در اینکه از این مملکت خارج شود و جوانهای اروپا، جوانهای ایرانی و غیر ـ ایرانی که از پاکستان و افغانستان و سایر کشورهای اسلامی در اروپا هستند و نیاز بیک رهبری و راهنمایی صحیح برای فرا گرفتن عقاید صحیح و برای جواب گفتن به این "ایسم "هائیکه در آنجا رایج است، راهنمایی بکند. تنها کسی بود که می‌توانست جواب اینها را چنانکه باید بدهد. چنانکه نمونه‌اش در سخنرانی‌هایش پیدا است. بنابراین

بقیه در صفحه ۶

سترون بودن فلسفه هگل

اثری منتشر نشده از شهید شریعتی

این یک شعر از علامهٔ اقبال، در باره هگل. میدانیم که اقبال جز آنکه در انگلستان تحصیل کرد بیشتر، فلسفه را در آلمان آموخت و بشدت تحت تأثیر فلاسفهٔ آلمان بخصوص "هگل"، "نیچه" و "گوته" بود و با تلفظ صحیح‌تر "گوت". و در این حال نشان میدهد که با اینکه اینها را خوب می‌شناخته و با اینکه به شدت تحت تأثیر این نبوغها بوده و ارزشها و زیبائیهای آنها را خوب دریافته در این‌حال، بردهٔ فکری آنها نشده است و شخصیت مستقل خود را در برابرقدرت تسخیر کنندهٔ این روحهای غالب و قدسی عصر ما، حفظ‌کرده است و بلاخص در بارهٔ هگل نشان میدهد که چگونه، درهمان‌حال‌که به‌خاطر شباهتی که میان فلسفهٔ هگل با تصوف و بویژه وحدت وجود عرفانی شرق، شباهت زیادی هست، شیفتهٔ او بوده و برای مکتب او، ارزش و عمق فوق‌العاده‌ای قائل بوده است در عین‌حال از آن رو که هگل، تمامی پیکر هستی را تنها با یک نگاه خشک عقل دکارتی و بینش غربی دیده است، پیکرهٔ فلسفی هگل بی‌روح و بی‌نطفه و عقیم است و این را با یک طنز بسیار عمیق و لطیف در پایان یادآوری میکند.

می‌گشودم شبی به ناخن فکر　　عقده‌های حکیم آلمانی
آنکه اندیشه‌اش برهنه نمود　　ابدی را ز کسوت‌فانی

کار بزرگ هگل اینستکه آن ایده را به‌عنوان ایدهٔ مطلق، ازخلال کثرتهای طبیعت و تاریخ، استخراج کرده است.

"پیش عرض خیال او گیتی　　خجل آمد ز تنگ دامانی"

پیداست که دامنهٔ عظیم کشور اندیشهٔ هگل را، بدرستی دریافته است.

پیش عرض خیال او، گیتی خجل آمد ز تنگ دامانی،
چون به دریای او فرو رفتم، کشتی عقل، گشت طوفانی
خواب بر من دمید افسونی چشم بستم ز باقی و فانی
نگه شوق، تیزتر گردید، چهره بنمود پیر یزدانی
آفتابی که از تجلی او، افق روم و شام نورانی
شعله‌اش در جهان تیره نهاد، به بیابان چراغ رهبانی
معنی از حرف او همی روید، صفت لاله‌های نعمانی
گفت با من، چه خفته‌ای، برخیز به سرابی سفینه‌میرانی؟
به خرد راه عشق میپویی؟　به چراغ آفتاب می‌جویی،؟

در آخر جای دیگر میگوید که چون این فلسفه با زندگی، زندگی آنچه که هست واقعیت حیات پیوندی ندارد و حکمتش معقول با محسوس در خلوت نرفت.

گرچه بکر فکر او پیرایه پوشد چون عروس
طایر عقل فلک پرواز او دانی که چیست؟ (۲)
ماکیان کز زور هستی خایه گیرد بی‌خروس!

مرغهایی که بدون خروس تخم نمی‌گذارند بهش میگیم تخم خاکی، دهاتی‌ها خیال می‌کنند که مرغها که روی خاک بال بال‌میکنند با این کار، و از این طریق، نطفه‌می‌گیرندوبدون‌اینکه‌خروس رابببینند، تخم میگذارند. و این تخم، تخم خروس نیست، تخم خاکی است فرقش با تخم خروس اینست که این تخم فقط برای خوردن خوبه و اگر به‌خواهیم زیر مرغ بگذاریم هیچوقت جوجه‌نمی‌شود چون، نطفه‌ندارد. تشبیه مکتب هگل با تخم خاکی! زیبایی و لطف شاعرانه و طنزفلسفی را، در اوج به همراه دارد و بخصوص مقایسهٔ او با پیر یزدانی، مولوی، چقدر قابل تأمل، ایکاش به‌توانی آنجا هم فرصت، هم امکانات شناختن اقبال را پیدا کنی، اقبال به‌خاطر اینکه نخواسته به فرانسه، انگلیس و آلمان، به‌خصوص که انگلیسی و آلمانی را خوب میدانسته چیز بنویسد و آثار اسلامی‌اش را هم که قاعدتا" باید به عربی می‌نوشت ننوشته و به فارسی گفته و سروده، و درنتیجه مجموعهٔ فرهنگ و افکار خودش را، در زبان فارسی نهاده که، در دست ماست، محبوس‌مانده، محبوس ضعف و ذلت و بی‌لیاقتی، ما فارسی زبانها. اینست که آن عظمت و شهرتی را که شایسته او هست در دنیا پیدا نکرد وگرنه او در این صد سال اخیر لااقل در ردیف درخشانترین چهره‌های فکری، فلسفی و اجتماعی جهان به‌حساب میآمده و بخصوص، که نقش ضداستعماری و ضد سرمایه‌داری و انقلابی او، به او ارزش بیشتری داده ارزشی که غالبا" فلاسفه از آن محرومند و او هم فیلسوف، هم شاعر، و هم یک متفکر بزرگ دینی و هم یک انقلابی سیاسی و در عین‌حال یک دعوت‌کننده به برابری اقتصادی و ضدسرمایه‌داری است یعنی همهٔ ابعادی که ما امروز، در جستجوی آن هستیم، بویژه بر پایهٔ جهان‌بینی توحیدی و اسلامی، که تکیه‌گاه اساسی جهان‌بینی محمد اقبال است و باز، بلاخص با نگرش خاصی که به انسان دارد به نام "اسرار خودی" و "فلسفه خودی" همانچه که ما به شکل "بازگشت به‌خویش" "بازگشت به‌کدام خویش" "بازگشت به فطرت انسانی" و مبارزه با "الناسیون انسان"، در تعبیرهای گوناگون متفرق خواستیم بگوئیم و تاحدی، البته بسیار کم گفته‌ایم.

او در دو حصار زندانی است، یکی اسلام و یکی زبان فارسی، و ما باید زندانی بزرگ این دو حصار را که، اختصاص به ما دارد خوب بشناسیم و بشناسانیم.

کمتر کسی است از میان رهبران بزرگ‌فکری معاصر به‌اندازهٔ اقبال نیازهای ما و سئوالهای‌مان را بتواند برآورد و پاسخ دهد.

* * *

این یک شعر چینی است یانگ چی شینگ از قرن ۱۶ (سخنان محکوم اعدام)

"روح را به آسمان بی‌پایان می‌برم
اما، آنچه که در دل من است، جاودانه خواهد بود
کارها ناتمام ماند، تنها، خوب بودن را، برای فرزندانم، به میراث میگذارم."

* * *

در کویر گفته‌ام، آنگاه که تقدیر نیست و از تدبیر نیزکاری ساخته نیست. خواستن، اگر با تمام وجود، پاسخ همهٔ اندامها و نیروهای روح و با قدرتی که در صمیمت هست اگر همهٔ هستیمان‌را، یک خواستن کنیم، یک خواهش مطلق شویم، و اگر با هجوم‌ها و حمله‌های صادقانه و سرشار از یقین و امید و ایمان به‌خواهیم پاسخ‌خویش‌را خواهیم گرفت، ایمان نیرومند میآفریند. هر در فرو بسته‌ای که‌کلیدش‌در دست ماست، که با سر انگشت مهارت، تدبیر، حیله، و نبوغ، بازشدنی‌ست، با حملهٔ تند و سرسختانهٔ خواستن که از قدرت اعجازگر عشق و یقین و اخلاص آلات تهاجمی آمرانه گرفته باشد فرو می‌شکند، وقتی عشق فرمان میدهد، "محال" سر تسلیم فرو می‌آورد.

دعای اسلام، تجلی فقر و عشق است و نیز آموزندهٔ حکمت، بجز احساس و احتیاج، خرد را نیز خوراک میدهد و آگاهی و جهان‌بینی و شعور و شناخت می‌بخشد و دعای شیعی، بعد چهارم جهاد را نیز دارد. و انسان مسئول زمان و متعهد، در برابر سرنوشت مردم و شیعهٔ ضدظلم و ضدقتل و ضدتبعیض و ضداستبداد را که ایمانش بر اصالت رهبری است و عدالت‌خواهی، زبان حق‌گویی و سلاح مبارزه نیز هست و دعای شیعی، شعارهای انسانی و آرمانهای اجتماعی و مسئولیتهای گروهی را که نیایش‌گر، بدان‌وابسته‌است و جبرزمان وجود نظامهای خلافت‌وار همواره میکوشند تا آنها را نابودکنند و به‌فراموشی بسپارند، همیشه تازه و زنده و داغ نگه میدارد و مکرر بشب و روز، هر هفته و هر ماه و همه وقت بر گوشها میخواند و بر دلها تلقین میکند و در بهترین حالات و در عمیق‌ترین و پرشورترین زمینه‌های روحی بر گروه نیایش‌گر، عرضه مینماید با اینهمه وقتی در ضمن تحقیق دربارهٔ صحیفه به‌آن نکته‌ای رسیدم که در بارهٔ دعای امام سجاد گفتم و با اینکه ظاهرا" فقط نکته‌ای بسیار لطیف اخلاقی مینماید. هرچه بیشتر به‌آن می‌اندیشیدم، بیشتر در شگفت می‌شدم، که این زیباترین روح پرستنده (زین‌العابدین) پیشوای نه سرکش، سر برخاک، امام نه جبار، سجاد و زیبائی و زینت نه خواجه‌گان، خاقانان و خدابندان که بندگان خدا، بندگی کنندگان، تا کجا خلق و خوی خدا را دارد و تا کجا در زیبایی روح و لطافت احساس، اوج گرفته است و معنی اخلاص، ایثار، دوست داشتن، کرامت، بزرگواری، فروتنی، نرمی و رقت اندیشه و نیکی و نازکی عاطفه را تا کجاها رفته است؟

و در یک کلمه، اگر هیچ زبانی از ارزش نیایش سخن نمی‌گفت، جز کلماتی که صحیفه را ساخته‌اند و آثار آن را هیچجا نمی‌توانستم یافت جز در روحی که کلمات صحیفه را ساخته است و کافی بود که هر انسان آگاهی نیایش را یکی از نیرومندترین، عوامل تلطیف و تکامل روح و عاطفهٔ نوع انسان در تاریخ بشناسد. و آنرا در تربیت معنوی جامعهٔ بشری دستی اجازگر ببیند و درستی که یک روح وحشی و سخت همان اندازه بدان نیازمند است که روحی اهلی و نرم روحی که هم معنی دوست داشتن را میفهمد و هم زیبائی اشک را، هم میجنگد، هم میداند که سر به زانوی مهربان او نهادن و در زیر دستهای نوازشگرش که دو مسیح خاموشند، به لذت تسلیم آرام بودن، از شکوه آدمی، نمیکاهد.

خدایا، عقیده‌ام را......

***

جنبش ضد استعماری تنباکو (۲)

ویژگی های جنبش

۱- مبانی فکری جنبش تنباکو

مکتب اسلام، که دارای پویائی انقلابی است و همیشه در طول تاریخ حامی و پناهگاه ستمدیدگان بوده است. در جنبش تنباکو نیز اصول عقیدتی و مکتبی آن عامل حرکت مردم، تحت رهبری روحانیت آگاه و مترقی زمان بود. به این دلیل پس از تحمیل قرارداد تنباکو و ورود بیگانگان انگلیسی به ایران، تودهٔ مردم برای یافتن راه حل و مقابله با دشمن به طرف علمای مذهبی روی می‌آورند. در این زمان به دلیل مسخ چهرهٔ راستین اسلام در حکومت‌های غاصب، اسلام بعنوان یک ایدئولوژی مطرح نمی‌شود، بلکه به عنوان تأئید مبارزات مردم برای رفع ظلم و ستم مطرح است.

۲- مردمی بودن جنبش تنباکو

شرکت همهٔ گروههای اجتماعی و قشرهای مختلف مردم در پیکار پیروزمند تنباکو از مهمترین و آموزنده‌ترین ویژگیهای جنبش تنباکوست.

اتحاد مقدس اقشار مردم از روحانیت مترقی، بازاری، کشاورز و کارگزاران دولتی و حتی نظامیان مبارزات ضد استعماری آنان را به ثمر رسانید.

نمونهٔ کوچک این حقیقت، گزارش نمایندهٔ انگلستان از قیام مردم است:

"بینهایت مشکل خواهد بود که شخص‌بخصوصی را در این آشوب مقصر بدانیم چون محدود به یک فرقه نیست و روشن است که تمام مردم از وضیع و شریف بعنوان کوششی برای دخالت در حقوق ملی و مذهبی خود شدیدا" به آن دامن میزنند"

ازجنبهٔ دیگر، حضور زنان قهرمان در صفوف متحد مردم‌وشرکت فعال آنان در تظاهرات خیابانی، برای اولین بار، گویای چهرهٔ مردمی این جنبش است. زنان آزادهٔ ایران در اعتراض به تبعید رهبر مذهبی (میرزای آشتیانی) و جلوگیری از تبعید ایشان و در هجوم توده‌ها به کاخ شاهی در پیشاپیش انبوه جمعیت گام بر می‌دارند و حمایت و همبستگی خود را با مبارزات ضد استعماری برادران هموطن خود نشان می‌دهد بدلیل خصلت مردمی جنبش است که پس از روشنگریها و افشا‌گریهای علمای راستین، سربازان از اطاعت طاغوت سرپیچی کرده و به جای شلیک به سوی مردم، به آغوش آنان باز می‌گردند و صفوف متحد خلق را مستحکمتر می‌سازند.

خلیفهٔ ارامنهٔ تبریز به نمایندهٔ انگلیسی چنین می‌گوید:

"(سربازان محلی) کوچکترین عملی مخالف دستورات مراجع مذهبی خود نخواهند کرد..." وقتی به سربازان‌تبریزی حکم شلیک داده می‌شود اطاعت نمی‌کنند و می‌گویند چگونه علماء و سادات و مسلمانان را به رگبار به‌بندیم! (۷)

این وحدت و شرکت فعال همهٔ نیروهای خلق مسلمان در مبارزهٔ ضد استعماری در جنبش تنباکوست که پیروزی مبارزات حق‌طلبانه را باعث می‌گردد.

۳. نقش رهبری

در جنبش تحریم تنباکو، از آغاز تا پایان، نقش اصلی در بسیج توده‌ها و جهت بخشیدن و هدایت آنان، به عهدهٔ رهبران مذهبی بوده است. پروفسور حامد الگار درباره مبارزات مستمر علما و نقش آنان در جنبش تنباکو چنین می‌نویسد:

"هیجانی که علیه امتیاز تنباکو پدید آمد، از یکسو تکرار نقش سنتی علماء در مخالفت با دولت و از سوی دیگر پیش‌درآمد انقلاب مشروطه بود:..... در امتیاز تنباکو واقعا" تمام ملت برهبری آنها متحد شده بودند. آن هیجان صرفا" اعتراض علیه یک اقدام بخصوص حکومت نبود برای اینکه هر چند کانون آن مسئله انحصار تنباکو بود اصلا" مقابله‌ای بود میان مردم و دولت که در آن رهبری علماء اراده و مفهوم تازه‌ای از رهبری را نشان داد... بنابراین نقش سنتی دوگانه علماء (مخالفت با دولت و مقاومت در برابر رخنهٔ تدریجی بیگانه) به شدیدترین وجه متجلی شد و این نقش دوگانه را علما به جنبش انقلاب مشروطیت سپردند" (۸)

اتحاد در پایداری علمای مترقی و آگاه درمبارزهٔ ضد استعماری" از نکات قوت رهبری جنبش است.

اما عدم موضع گیری قاطع و انقلابی رهبران مذهبی در مورد غرامتی که پس از لغو" امتیاز تنباکو" سوداگران انگلیسی به توده‌های مستضعف ما تحمیل می‌کنند از نقاط ضعف رهبری محسوب می‌شود.

سیدجمال‌الدین اسدآبادی در نامه‌ای، خیانت شاه و درباریان

بقیه در صفحه ۱۰

نابود باد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع



مرثیه‌ای برای
شهید شاهد شمع شریعتی

با الهام از کتاب "حسین، وارث آدم" او

گزین شدند و "سوار گزیده" را کشتند
سیه بپوش برادر، سپیده را کشتند
حرامیان همه شب را به حیله کوشیدند
چراغ قافله را با سحر خموشیدند
شکوه جلوهٔ عمر دوباره را بردند
چو ابر تیره فروغ ستاره را بردند

***

به ترک چشمه در آغاز شب روانه شدیم
دو رودخانه برادر، دو رودخانه شدیم
دو رودخانه روان تا کران ساحل دور
یکی به بستر ظلمت، یکی به بستر نور
دو رودخانه برادر، عظیم و پهناور
دو رودخانه برابر، غریب یکدیگر
یکی به هیأت هابیلیان رهرو خوش
یکی به هیأت قابیلیان، برادر کش
یکی صبور در آتش، چنانکه ابراهیم
یکی عنود نه، نمرود کینه‌ور، دژخیم
یکی ضلال یهودا، ظلوم گرگ آئین
یکی ملوم حسودان، چنانکه بنیامین
یکی زنیل به یک عشوه کاروان رانده
یکی به نیل به صد حیله مضطرب مانده
یکی چنانکه محمد عروج فرموده
یکی چنانکه ابوجهل بوده تا بودد
یکی علی، گهر آفرینش ازلی
یکی معاویه خصم خدا و خصم علی
یکی حسین که میراث دار ابراهیم
یکی چنانکه چه گویم؟ یزید یا دژخیم
پیام خط مرا نانوشته می‌خوانی
دو رودخانه برادر چنانکه میدانی
دو رودخانه برادر که روشن و تاریست
دو رودخانه برادر که تا ابد جاریست
یکی به جلوهٔ طاغوت رو، سیه ننگین
یکی به خون نجیب "شریعتی" رنگین

***

گزین شدند و "سوار گزیده" را کشتند
سیه بپوش برادر، سپیده را کشتند
مگر ز قافله بوی جنون نمی‌شنوی
ز رودخانه مگر بوی خون نمی‌شنوی
سیه بپوش برادر که از پدر ماندیم
دلیل رفت و یتیمانه از سفر ماندیم
شب سیاه چه گویم که ماه گم کردیم
سیه بپوش برادر که راه گم کردیم
سیه بپوش که رسم "شریعتی" با ماست
سیه بپوش که خصم "شریعتی" با ماست
چه ساده دل که دل خویش با گمان دادیم
حرامزادهٔ طاغوت را امان دادیم
بیا بنام شهیدان ره بکار شویم
کفن بپوش که با یکدیگرسوار شویم

***

علی معلم

۵۶/۳/۳۱

استاد شریعتی بقیه از صفحه ۴

این هجرت را باین منظور انتخاب کرد که بعد این حادثه پیش‌آمد و خدا نخواست و یا دشمنان خدا نخواستند که بین او و بین‌این‌هدفش با مرگ فاصله انداختند.

این خلاصه‌ای از جریان هجرت ایشان است.

• • •

صدایم را از زینبیه بشنو...

صدایم را از زینبیه بشنو..!.
ای که در خفقان پولادین کویر سکوت، آواز الماس‌وارت را بر سینهٔ تیرهٔ آن شب دیجور کشیدی....
و خراشی... که نه، شکافی... و شفق بدمید
ای که در زینبیه آرام شدی
ای عصیان تمام که در ایمان مطلق بودی
.... آنها که رفتند، کاری حسینی کردند،
و تو که مانده بودی،
کاری زینبی را حسین‌وار انجام دادی
و اما حال از زینبیه بگو...
برای ما که یزید را در عاشورای ذبح کردیم
برای ما بگو.... حال چه باید کرد؟...
صدایم را از زینبیه بشنو......!
ای که از مزینان دمیدی و در زینبیه غروب کردی
مزینان... این انتهای کویر....
که سکوت بود و سکوت.
که... ناگهان، خروس بی‌محل، این آشفتهٔ بال و پر خونین
زبان سرخش در کام کف‌آلودش جنبید و خواند..!!......
خروس می‌خواند..؟.
این خروس کیست که در دل سنگی این شب ظلم رسم خواندن نمیداند..؟
مگر سحر شده است؟....
شب زنده‌داران تصور کردند که صبح دمیده...
ولکین، کلاغان، این حامیان سیاهی شب، منقار بر فرقش کوبیدند که... نه...
سحر دور است و اکنون
شب است و سنگین شبی،
که ما پردهٔ زخیم شب را همی می‌بافیم، تا سررشته صبح گم شود.
ولی خروس....
نه.. سرسبز داشت را که بر باد دهد و نه...سرسبز که برباد شود
روئین‌تن بود... روئین تن
و با صدای خون‌بارش، بر صفحه شب خون پاشید.
که صبح را از دل شب بیرون کشد، که زمان فارغ شدن بود
که شب آبستن از روز بود....
صبح شد... ولی بی او...
که خروس را یک دشمن نبود!!.....
گرگ بود، روباه بود... و خان محل هم....
صدایم را از زینبیه بشنو....
که امروز بعد از تو باید،
علی‌وار درد کشید و علی‌وار سکوت کرد و علی‌وار سخن گفت و علی‌وار..
ای که همچون کرگدن تنها سفر کردی..
بی ترس موج، مشتاق درد....
و شب بر بالای سرت ایستاده بود و دشت در زیر پایت گسترده و راه در برابرت، و چشم براه هر قدمت، و تو چشم دوخته میرفتی و میرفتی.......
ابوذروار، چه می‌گویم، علی‌وار....
و رفتی و هجرت یا گریز از مرز بدنامی،
..... و از زندان سکندر پریدی
و هجرت از فنا به جاودان....
و باز ما ماندیم و شهر پرطپش.....
و اکنون ای مهاجر زمان،
ای که هاجروار هجرت کردی....
روز هجرتت مبارک....
صدایم را از زینبیه بشنو..
ای فریاد زمان ما....
که تو آنقدر بزرگی که حضورت را دشمنانت هنوز احساس میکنند
و با نام علی... علی را لوث می‌کنند
که تو سمبل زمانی
اکنون از زینبیه نگاه کن.
بنگر... چرا که نگاه تو زمان و مکان نمی‌شناخت
بنگر.... بلندی عظیم و پروقار فریادت را
تجسم سخنانت را...
انسان ایده‌آلت را...
امام امتت را....
در قامت رشید "روح خدا"

***

"رائد"

نقدی بر فیلم:
نبرد الجزائر

جنگ آزادیبخش الجزایر
"حرفی بر هویت تاریخی فیلم نبرد الجزایر به بهانه نمایش آن"

کشور الجزایر بتمام معنی تهیه‌کننده فیلم‌های ضداستعماری‌است و تا به امروز اکثریت پانزده فیلم بلند الجزایری به جنگ آزادیبخش ملی مربوط می‌شود این مسئله قابل درک است زیرا مبارزه برای کسب آزادی از ۶۲–۱۹۵۴ بود که جنبش فیلمسازی الجزایر را واقعیت بخشید. در الجزایر سینما سلاح مهمی است در جستجوی خودشناسی ملی و آزادی که مبارزه در راه آزادی هیچگاه به‌مبارزه یک‌کشور محدود نمی‌شود (۱) و فیلم نبرد الجزایر نیزازاین دست است قبلا" فیلمهای دیگری هم از جمله "کاپو" و "شعله‌های آتش" را از "پونته کورو" دیده‌ایم. از نامش برمی‌آید که فیلم باید بیانگر هویت مبارزاتی‌باشد که سرانجام به آزادی منجر شد دراین فیلم آنچنان که کورو کوشیده است چگونگی نبرد جبهه آزادیبخش الجزایر را خواهیم دید هرچند که معلوم نیست این صحنه‌ها تا چه حد با واقعیت جور باشد که اشاره خواهیم کرد. وی می‌توانست و می‌باید نشانمان می‌داد که چرا؟ و تحت چه شرایطی شروع شد؟ موقعیت اقتصادی، اجتماعی الجزایر قبل از انقلاب در محتوای فیلم مبهم است. و این استکه‌فیلم بجز در بعضی نماهای هیجان‌انگیز مانند دزدیدن میکروفون و بعضی صحنه‌های دیگر چیزی ببارمان نمی‌افزاید و طبیعی است که در جو حاکم جامعه‌مان این فیلم بر مذاق خوش می‌نماید.

وی با بکار گرفتن دوران زندگی یکی از اعضای جبهه تماشاچیان را به غوطه‌ور شدن در تاریخ می‌خواند. با تلاشی سطحی، آنقدر کلی‌گوئی و مبهم‌بافی می‌کند که انگار توانسته است تمام مبارزه را با همه ابعادش بما نمایاند و حال آنکه چنین نیست. در تکه‌ای از عملکردهای انقلابی می‌بینیم به علی یکی از اعضای جبهه دستور داده می‌شود در یکی از اماکن عمومی به مردی که معتاد است سیلی بزند و بگوید که‌در صورت ادامه کار او را خواهد کشت و یا در ادامه‌همین علی را می‌بینیم که به یک روسپی‌خانه وارد می‌شود و یکی از کارگردانان اصلی روسپی‌خانه را به نام صدا زده و وی را بعنوان شخصی که از طرف جبهه به اعدام محکوم شده به رگبار گلوله می‌بندد. در این‌جا یک مسئله پیش‌می‌آید، اگر واقعا" این دستور و طرز تلقی خود جبهه از مبارزه باشد باید گفت وقتی شرائط و ریشه‌های زایندهٔ فساد باشند و بخواهیم شاخه‌های آن را قطع کنیم به یک کانال رفرمیستی افتاده‌ایم و باید در اصالت خود جبهه آزادیبخش الجزایر شک کرد که این‌چنین تصوری بعید می‌نماید و می‌ماند خود کارگردان و سازنده فیلم که بینش خود را بعنوان طرز تلقی جبهه آزادیبخش به بیننده تحمیل می‌کند و این گناهی نابخشودنی است.

از این به‌بعد با اوج گرفتن مبارزه، ترور، انفجار ما شاهد وجود زنان در امر مبارزه بیش از پیش خواهیم بود. در طول مبارزه برای آزادی الجزایر یک پویائی تاریخی حجاب وجود دارد که قابل حس و لمس است در بدو امر حجاب وسیله مقاومت بود و برای جامعه ارزش بسیار داشت بکار بردن حجاب از طرفی به‌خاطر سنت و به‌علت جدائی شدید زن و مرد بود و از طرف دیگر بخاطر اینکه اشغالگر می‌خواست الجزایر را بی‌حجاب کند در مرحله بعدی به مناسبت انقلاب در موقعیتهای خاص تغییراتی در این وضع به‌وجود آمد. بدین معنی که حجاب در عملیات و مبارزات انقلابی به کنار رفت و متروک گردید آنچه در حکم وسیلهٔ شکست دادن حملات روانی یا سیاسی اشغالگر محسوب می‌شد بصورت وسیله و ابزار کار درآمد. حجاب به‌کمک زن الجزایر می‌آمد تا پاسخگوی مسایل جدیدی باشد که در مبارزه مطرح شده بود (۲)

و بنظر من می‌رسد که پونته کورو بخوبی از ایفای این تحلیل تدریجی تاریخی در مورد مسئله ضرورت شرکت زن و کاربرد حجاب وی در مبارزه برآمده است.

در تمام فیلم ما از عکس‌العمل جهانیان نسبت به انقلاب الجزایر چیزی نمی‌بینیم و فقط بخاطر اوج حملات ضدارتجاعی و ضدامپریالیستی جبهه دولت فرانسه مجبور می‌شود که یکی از مأمورین زیردستش‌را برای سرکوبی مجاهدین به الجزایر گسیل دارد. وی سرهنگ ماتیو است. اولین کار وی مطالعه در چگونگی شاخه‌بندی جبهه آزادیبخش‌می‌باشد که به زعم وی و همه دیکتاتوری تاریخ "تروریستند" ولی وی نمی‌تواند از رشادتشان بی‌تفاوت بگذرد این را از نماهای فیلم بخوبی میتوان فهمید. پس از اینکه عده‌ای از اعضاء جبهه را دستگیر کرد در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی اعلام می‌کند که ارگان حزب کمونیست فرانسه نیز خواهان سرکوبی جنبش می‌باشد. و این واقعیتی است انکارناپذیر.

بقیه در صفحه ۷

پیش بسوی تشکیل شوراهای انقلابی اسلامی کارگران، کشاورزان، دانش‌آموزان، دانشگاهیان، معلمین، سربازان، درجه‌داران، افسران، اصناف و شوراهای محلی.

بقیه از صفحه ۶

نقد فیلم

چه بقول فانون.

"در الجزایر قدرت دست‌چپی وجود ندارد تصورش را هم نمی‌شود کرد که دموکراتهای اروپائی مقیم الجزایر نیز واقعا" خارج از حزب کمونیست الجزایر به مبارزهٔ حزبی دست بزنند. می‌دانیم که حتی حزب کمونیست الجزایر نیز مدتی مدید به رفومیسمی از نوع اتحادیه فرانسه پناه برد و کمونیستهای الجزایر مدتها بعد از اول نوامبر ۱۹۵۴ هنوز "تروریستهای آشوب‌طلب" و به‌عبارت دیگر جبهه آزادیبخش ملی را محکوم می‌کردند (۳)

و این واقعیه بی‌شباهت به جبهه‌گیری‌های حزب توده در مقابل حکومت دکتر مصدق نیست! بگذریم از معدود انگشت‌شمار شخصیت‌های برجسته حزب کمونیست الجزایر که به جبهه پیوستند مثل: عمراوزگان، و بن‌علی‌شیر و در مورد بقیه‌شان بقول علی شریعتی شهید که:

فقط همان خیلی خیلی پیشتازهای دیالکتیسین ماندند ومشغول تجزیه و تحلیل مسایل مارکسیستی مسائل طبقاتی و تاریخی و....

نمای فوقالعاده دیگری که در فیلم نمیتوان از آن گذشت آنست که یکی از مجاهدین را به پای گیوتن می‌برند فریاد وی شعاری آشنا را بر در و دیوار زندان می‌کوبد. اینست که هانری آلگ سردبیر روزنامه جمهوری الجزایر ارگان رسمی حزب کمونیست الجزایر که علیرغم دستور حزب به مجاهدان پیوسته بود در زندان نوشت که:

در چنین جائی پستانه است که از شکنجه‌های شگفتی که به من داده‌اند سخن بگویم اینجا هر ساعت مجاهدی را از اطاقهای یکی از طبقات به صحن حیات زندان پرت می‌کنند و من می‌بینم در حالیکه پیداست شکنجه‌های طولانی و سختی را تحمل‌کرده‌اند با دهانی شکسته و خونین کلمات نامفهومی از یک دعای مشهور را زیر لب دارند (۴) و پیداست که دعای مشهور زیر لب چه می‌باشد "شعار الله‌اکبر" واین شعار شعاری آشناست. از لذت هماهنگی موسیقی با متن فیلم که‌بگذریم می‌ماند یک مسئله و آن علت حذف در حدود بیست دقیقه از فیلم می‌باشد که به گفته یکی از صاحبان کمپانی فیلم برای‌کوتاه‌کردن مدت فیلم و چپاول هرچه بیشتر انجام گرفته که بنظر میرسد یکی از عوامل مبهم بودن فیلم همین حذف بی‌جهت فیلم می‌باشد که این خود توضیحی می‌طلبد.

مهرداد طالبی. ۵۸/۲/۱۱

زیرنویسها

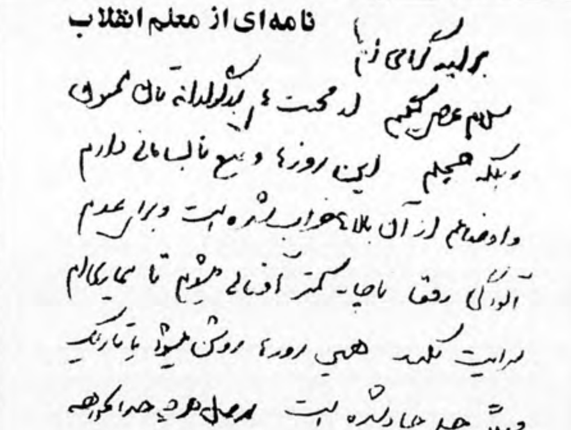
۱ــ فصلی در سینما "مقاله سینما در قاره سیاه"

۲ــ فرانتس فانون، استعمارمیرا، ترجمه کاردان

۳ــ فرانتس فانون، استعمار میرا، ترجمه کاردان و نیز افضل‌الجهاد "عمار اوزگان"

۴ــ دکتر علی شریعتی

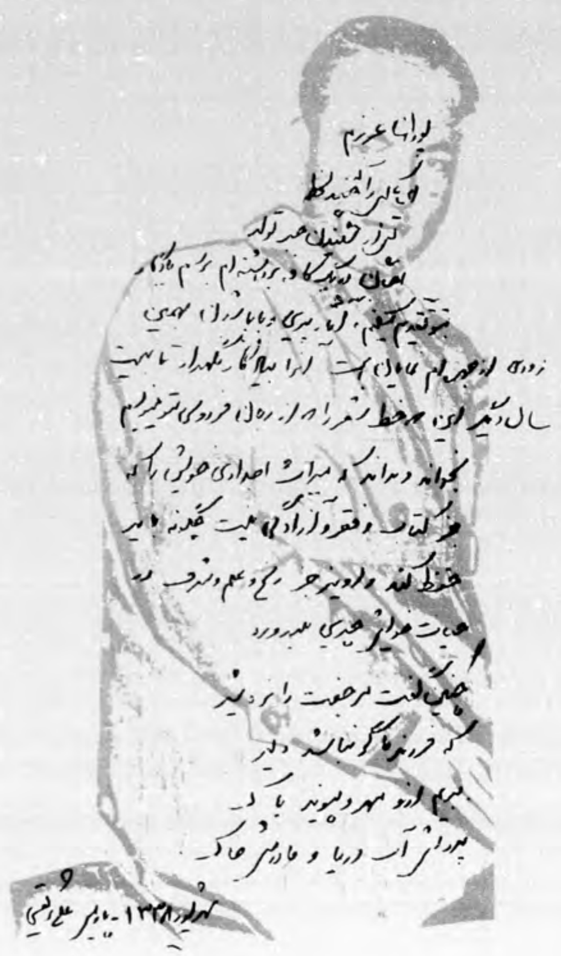
نامه‌ای از معلم انقلاب



تذکر

به علت تراکم مطالب، موفق به چاپ دنبالهٔ مباحث ایدئولوژیک و گودنشینان و مسئله مسکن" و گشودن ستون "پاسخ به‌نامه‌ها" و همچنین "معرفی و نقد کتاب" نگردیدیم. بدینوسیله از خوانندگان "امت" پوزش طلبیده و در شماره آینده اقدام به‌چاپ آنها خواهیم کرد.

★★★



پوران عزیزم

این عکس را که چند لحظه پس از شنیدن خبر تولد احسان در یک کافه برداشته‌ام برسم یادگار بتو تقدیم میکنم، آثار پیری و بابا شدن بهمین زودی از چهره‌ام نمایان است آنرا بیادگار نگهدار تا بیست سال دیگر این دو خط شعر را که از زبان فردوسی بتو می‌نویسم بخواند و بداند که میراث اجدادی خویش را که جز کتاب و فقر و آزادگی نیست چگونه باید حفظ کند و او نیز جز رنج و علم و شرف در حیات خویش چیزی نیندوزد.

چنین گفت مر جفت را نره شیر
که فرزند ما گر نباشد دلیر
ببریم ازو مهر و پیوند پاک
پدرش آب دریا و مادرش خاک

شهریور ۱۳۳۸ ــ پاریس علی شریعتی

حماسه هابیل

برای زنده یاد علی شریعتی

جانانه زیستن
شوکران شهادت را نوشیدن
و هابیل زمانه شدن!

در این زمانه‌ی خونبار
اسپارتاکوس
دوباره جان می‌گیرد
با آوایی از برابری
با پیامی از آزادی مستضعفین
با بینشی از حقیقت سرخ
خونخواهی هابیل

در سرزمین تفرقه، اما
اسپارتاکوس زنده نمی‌ماند
چرا که آزادی و برابری
باید افسانه بماند
چرا که تاریکی و ستم
باید همیشه بماند
و اسپارتاکوس،
این را نمی‌تواند...

شبکور نیست
که بگریزد از نور
آزاده است

تاب ندارد ببیند زور.
فریاد می‌کند
امید خویش را
ـ در این سراچه‌ی بیداد ـ
فریاد می‌کند.

از بند و حبس نمی‌ترسد
از دار و تازیانه نمی‌لرزد

فریاد می‌کند
رهایی مستضعفین را
فریاد می‌کند
و گام بر می‌دارد
به جانب مرگ سرخ
و شوکران شهادت را
سقراط‌وار
می‌آشامد.

چه باک اگر که بگویند:
"قلبی میان راه
از تپیدن ماند"
خون شهید نمی‌خشکد
ـ بر گریوه‌ی تاریخ.
و تکرار می‌شود حماسه‌ی هابیل
تاقابیل
ـ این عصیانگر خونریز ـ
به خون تاریک خود
فرو غلتد.

تابستان ۱۳۵۶

صالح عطارزاده

***

این شب وحشت‌افزا سراید

....	....
....	....
در شبی اینچنین وحشت‌افزا	میروم در پی ارزوئی
در پی یار گمگشته خویش	میکنم هر کجا جستجوئی
صبر کن ای دل آرزومند	کاین شب تیره دل روز گردد
نور حق بر سیاهی باطل	تا مگر باز پیروز گردد
باش تا سر زند آفتابی	وین شب وحشت‌افزا سرآید
دور ظلم و ستم طی شود باز	روزگاری ازین خوشتر آید

جمعه دهم بهمن‌ماه سی و دو

از معلم انقلاب شریعتی

شبگرد

ای پاسدار شهر
ای پاسدار شب
شب گرد شهر پر طپش قلب انقلاب
نامت نشان نهضت پیگیر خلق ماست
در کار تو، شکوه نماز جماعت است
ای واژه غرور و شجاعت به هر کتاب
با این صفابه کار
با این وفا به عهد
ای وحشت بزرگ و غم ضد انقلاب
در آسمان زندگی بی‌ستاره ات
هرگز غروب را نکن لمس!
هرچند، خود طلوع بهار ستاره‌ای
هرگز غروب را نکن لمس!
تا برمدار حب وطن، ماهواره‌ای
جاوید نام تو
ثبت است، بر "جریده عالم" دوام تو

*** "ضرغامی"

وحدت نیروهای انقلابی مسلمان ضامن پیروزی ماست

بقیه از صفحه ۲

گزارشی از کارخانه ..

به قدرتهای امپریالیستی بمثابه اهرمی در دست این قدرتهای تکاثر طلب ضد مردمی علیه توده‌های مستضعف و کشورهای رها شده از بند جهت بزانو درآوردن انقلابات رهائیبخش بکار میرود.

قدرتهای امپریالیستی با قطع صدور قطعات لازم میتواند بحران عظیمی بوسیله از کار انداختن چرخهای کارخانه‌ها و کارگاهها در میهن ما بوجود آورند. با شناخت قرآنی‌ای که از عملکرد نیروهای مورد "غضب" قرار گرفته و "ائمة الکفر" و همچنین با شناختی که از کارنامهٔ سیاه سرمایه‌داری در ۱۰۰ سال اخیر خصوصا" از زمان گام گذاشتن به‌مرحله انحصاراتی و جنگ‌افروزی و توطئه و کودتا و بقدرت‌رساندن دیکتاتورها در کشورهای تحت سلطه جهت حفظ امتیازات و تداوم غارت توده‌ها داریم، مطمئنا" در صورت پیش گرفتن یک سیاست اقتصادی مستقل‌بر مبنای رهنمود قرآنی جامعه اسلامی "مستوی علی‌السوقه" از جانب دولت و در طریق اجرای اوامر امام دائر برقطع ید اجانب، مردم مبارز میهن ما مواجه با این توطئه خواهند بود.

در شرائط کنونی قطعات اساسی دیفرنسیل و گیربوکس، کاربوراتور، دلکو و درجه‌های روغن، بنزین و کیلومتر از خارج وارد میگردد. آقای مهندس مبینی که در محل شورای اسلامی کارکنان کارخانه جنرال‌موتورز حضور داشتند در پاسخ به‌سئوال ما دائر بر اینکه چگونه میتوانیم صنعت اتوموبیل‌سازی ایران را خودکفا سازیم و لطمات و ضربات امپریالیستها مخصوصا" امپریالیسم آمریکا را که میخواهند با قطع لوازم مورد نیاز بر ما وارد سازند، خنثی نمائیم، چنین جواب دادند:

"پیشنهاد ما بدولت اینست که یکنوع سواری و یک نوع وانت و جیب استیشن را برای رفع نیازهای مملکت معین نمایند و تمامی‌صنعت اتوموبیل‌سازی را که اکنون از کارخانه‌های ایران‌ناسیونال، جنرال‌موتورز، زامیاد، خاور، لیلاند، ولوو، سایپا، لندروور، صنایع اتوموبیل سازان ایران، رنو، ماشین‌سازی اراک، نورمند دیزل، ایران کاوه، پارس لوکس و . . . . تشکیل میشود در جهت برآوردن این نیاز بسیج نمایند. در اینصورت با کمک به کارگران و مهندسان ایرانی و شکوفایی استعدادهایشان تمامی کارخانه‌های فعلی در طول مدتی از حالت‌مونتاژ خارج و به مولد قطعات اتوموبیل تبدیل میگردند و در نهایت در یک کارخانه امر مونتاژ انجام میگیرد". و با توجه به‌شرایط انقلابی میهن ما و سیاست مصرفی جهان‌بینی توحیدی، اتوموبیل رسالتش برآوردن نیازهای انسان در امر حمل و نقل میباشند نه وسیله تفاخر و تمایز و منزلت اجتماعی افراد، که با پیش گرفتن چنین سیاستی از تولید انواع و اقسام اتوموبیلها و زیانهای مترتب بر آن رهایی خواهیم یافت.

در شرایط فعلی کارخانه جنرال موتورز با استفاده از محمولات وارده قبل از سقوط رژیم وابسته بامپریالیسم پهلوی به تولید میپردازد.

شرایط کارگری در جنرال موتورز

استثمار، اختناق، تبعیض و فاصله انداختن بین کارگران، دستمزد کم، عدم استفاده از حداقل وسائل زیست از جملهٔ مشکلات کارگران جنرال‌موتورز آنچنانکه سایر کارگران میهن ما در دوران پهلوی بوده است.

برای آشنایی با میزان استثمار کارگران توسط جعفراخوان سرمایه‌دار خائن ایرانی و سرمایه‌های خارجی و بنیاد پهلوی به ارقام حقوق کارگران ذیل که بدنبال سیاست استعماری و ضدخلقی شاه در نابودی کشاورزی ایران از روستاهای خود آواره شده‌اند توجه فرمائید.

۱ــ آقای سیدمرتضی شکر آبی اهل شهرستانک کرج دارای زن و یک فرزند در سال ۴۹ با حقوق ماهی ۳۳۰ تومان استخدام شده‌اند.

۲ــ آقای محمدحسین شاه ولدی اهل روستای مراغه شهر ساوه در سال ۴۹ با حقوق ۳۶۰ تومان باستخدام در آمده‌اند.

۳ــ آقای سید حسین قاسمی با زن و ۳ فرزند اهل روستای لله مرز ساری در سال ۱۳۵۱ با حقوق ۳۶۵ تومان باستخدام درآمده‌اند.

۴ــ آقای ولی نوروزی اهل نهاوند کرمانشاه در سال ۱۳۴۶ با داشتن زن و ۶ فرزند با حقوق ماهی ۳۰۰ تومان باستخدام در آمده است.

کارگران از داشتن شورای واقعی محروم و افراد انتصابی از جانب هیئت‌مدیره بعنوان نمایندگان آنان تشکیل سندیکای فرمایشی را میداده‌اند و از هر کارگر ماهی ۱۰ ریال نیز حق عضویت دریافت می‌نموده‌اند. این سندیکا در خدمت تبلیغات دستگاه پهلوی و حفظ منافع صاحبان کارخانه و سرکوب کارگران عمل مینموده است.

از جانب سازمان امنیت نیز سرهنگ بازنشسته عباس اشراقی بعنوان عامل سرکوب و تهدید کارگران مبارز در کارخانه مستقر شده بود.

کارگران کارخانه از جنایت این مزدور کثیف جانی داستانها نقل می‌کنند از جمله سرهنگ مزبور در کارخانه جوی را بوجود آورده بوده است که کارگران جرات خواندن آشکار نماز را نداشته باشند. کارکنانی را که بمناسبت مسمومیت غذایی در رستوران بستری می‌شدند و سپس نزد او شکایت می‌بردند، نه‌تنها توجهی به درد دل آنها نمی‌نمود، بلکه آنان را با تهدید از خود میراند.

سرهنگ اشراقی مزدور در سال گذشته کارگر لوله‌کشی فاشر ۲ بنام اکبر را که نان‌آور چند صغیر بوده است بجرم دعوت کارگران به‌راهپیمائی و نوشتن "درود بر خمینی" به سازمان امنیت معرفی و بشهادت آقای عدالت نوری نگهبان جنرال موتورز توسط یک افسر، یک گروهبان و دو سرباز دستگیر و برده می‌شود که تا کنون از او خبری بدست نیامده است.

پس از سقوط رژیم و برقراری دولت موقت اسلامی کارگران به‌دفتر سرهنگ اشراقی حمله و در آنجا مدال اهدایی سازمان "سیا" بایشان را همراه با عکس‌هایی از روابط نامشروع نامبرده با چند کارمند زن مورد تهدید قرار گرفته که توسط دوربین اتوماتیکی نصب‌شده از جانب جناب‌سرهنگ عکس‌برداری شده بوده است، بدست می‌آورند که به کمیته امام زیرنظر آقای عرفانی سپرده میشود.

وضع حقوق کارکنان (کارگران، کارمندان و مهندسان و مدیران)

حداقل حقوق کارگران ۱۷۷۷ تومان میباشد که از آن آقای اکبر مدنی می‌باشد.

حداکثر حقوق کارگران ۴۸۷۶۷ ریال که به‌کارگران قسمت قالب‌زنی تعلق میگیرد که مهمترین قسمت کارخانه از نظر تولیدی میباشد.

حقوق کارمندان

حداقل حقوق کارمندان ۲۲۳۴۵ ریال

حداکثر " " ۹۳۱۴۰ ریال میباشد.

سپس از نظرحقوقی افرادی قرار دارند که تحت عنوان دارندگان رتبه ۸ می‌باشند که حقوق آنان از ۱۱۰۰۰۰ ریال تا ۱۶۱۱۹۰ ریال میباشد. احمد صفی‌زاده شبستری که در دوران طاغوت بگفته‌کارمندان نزد مدیران و آمریکائیها خوش خدمتی مینموده و با اشراقی در تماس بوده است از حداکثر حقوق این گروه یعنی ۱۶۱۱۹۰ ریال برخوردار بوده است، عده بسیاری از فرد نامبرده در این کارخانه ناراحت می‌باشند.

و بالاخره کسانی که دستمزد خصوصی دریافت میدارند و مبلغ دریافتی آنها نمیبایستی آشکار میشد و دفاتر این عده از دفاتر سایر کارکنان جداست و در قسمت مخصوصی قرار دارد.

تعداد افراد فوق ۱۶ نفر می‌باشد که در ذیل اسامی چند تن از آنان را همراه با حقوق دفتری آنان میاوریم.

کیهان اکرمی	خزانه‌دار با حقوق ماهیانه	۵۰۰۰۰۰ ریال
عباس اخلاقی نژاد	" " "	۱۹۰۵۰۰ "
احمد. ابیکچی	" " "	۲۴۴۸۹۰ "
دکتر کیومرث شقاقی	" " "	۴۰۹۵۹۵ "
سرهنگ عباس اشراقی	" " "	۱۸۸۲۹۰ "

لازم به تذکر است که سرهنگ اشراقی خائن از زندان به‌شخصی به نام عشقی (که در دوران حکومت جناب سرهنگ رئیس حمل و نقل بوده و اکنون برکنار شده لیکن هنوز حقوق می‌گیرد) وکالت داده تا حقوقش را از کارخانه دریافت دارد، وکیل نیز با تایید آقای اکرمی تا پایان اسفندماه برای سرهنگ اشراقی زندانی حقوق دریافت می‌داشته!

مبارزات حق طلبانه کارگران موتورز ایران

کارگران جنرال موتورز ایران همچون همهٔ زحمتکشان جهان جهت بدست آوردن لقمه‌ای نان مجبور به مبارزه ممتد و مستمر برعلیه غاصبان "ماعون" = "ابزار تولید و وسایل مورد احتیاج عامه" (۱) بوده‌اند.

از جمله در سال ۱۳۴۹، برای افزایش دستمزد همپای افزایش قیمت کالاها و خدمات و همچنین حق مسکن و دریافت سود ویژه و اعتراض به‌جریمه‌های بیجهت دست به‌اعتصاب می‌زنند. سه روز کارگران در کارخانه دست به اعتصاب می‌زنند و در روز چهارم سرویس قطع می‌گردد. هنگامیکه کارکنان خود را با وسایل نقلیه دیگر به کارخانه می‌رسانند مواجه با درهای بستهٔ کارخانه می‌گردند. کارکنان تا سه راه ارج بطرف تهران پیاده‌روی می‌نمایند. در این هنگام فرمانده پاسگاه کاروانسرا سنگی خطاب به‌راهپیمایان می‌گوید: "در صورت ادامه پیاده‌روی بسوی تهران شما را برگبار می‌بندم" کارکنان برای جلوگیری از برخورد، با اتوبوس عازم وزارت کار می‌گردند. در تهران پس از ساعتها بلاتکلیفی و محاصره توسط پلیس، مصطفی فرزانه مدیرعامل ایرانی جنرال موتورز با وعده و وعیدهایی موفق به پایان دادن‌اعتصاب کارکنان می‌گردد.

لازم به‌تذکر است که راهپیمایی فوق مدتی قبل از کشتار کارگران جهان‌چیت اتفاق می‌افتد.

در اسفند ۵۶ نیز کارگران جنرال موتورز از روز شنبه سیزدهم بعنوان اعتراض بسطح پائین دستمزد و نحوه‌ی تقسیم سود ویژه اعتصاب نمودند و روز ۱۴ اسفند در مقابل وزارت کار اجتماع کردند و خواستهای خویش را مطرح ساختند. این اعتصاب تا تاریخ ۲۱ اسفند ادامه یافت.

این اعتصاب در پی دستگیری عده‌ای از کارکنان کارخانه و اخراج عده‌ای از کارگران به شکست انجامید.

کارکنان مبارز جنرال موتورز در مبارزات اخیر که منجر به سقوط رژیم ضد خلقی و وابسته بامپریالیسم آمریکا گردید. همچون همه مستضعفین شرکت جسته و دین خود را به خلق و انقلاب و اسلام ایفا نمودند.

چگونگی تشکیل شورای کارگران

پیشنهاد شورای اسلامی کارگران پس از شهریور ۵۷ عنوان‌گردید که مواجه با مخالفت هیئت‌مدیره، عوامل سودجو ساواک و نماینده آن، سرهنگ اشراقی، مسئول انتظامات کارخانه گردید. علیرغم تمام مشکلات قبل از سقوط رژیم شاه، شورا با ۳۰ عضو انتخاب گردید. در این‌دوره فعالیت شورا بیشتر در جهت کوشش برای ممانعت از تعطیل کارخانه‌که مورد نظر هیئت‌مدیره بوده و همچنین دادن جهت سیاسی به‌مبارزات و نفی شعارهای صنفی و رفاهی‌بوده است در همین رابطه طی برقراری مراسمی در کارخانه، کارکنان اعلام می‌دارند که "خواستهای ما خواستهای قطعنامه قرائت شده در روز اربعین می‌باشد و لاغیر."

دوره دوم فعالیت شورای اسلامی کارکنان پس از پیروزی مرحلهٔ اول انقلاب اسلامی می‌باشد.

در این دوره مجددا" رأی‌گیری و از هر قسمت نمایندهٔ واقعی آن بخش انتخاب میگردد که تعداد آنها ۱۹ نفر میباشند و از ترکیب آنان شورای اسلامی جنرال موتورز ایران بوجود میآید.

فعالیتهاییکه از بدو تشکیل این شورا انجام گرفته است در طول دو ماه و نیم:

۱ــ براه انداختن چرخهای تولید.

۲ــ جهت دادن از نظر سیاسی و داشتن خط مشی مشخص و جلوگیری از نفاق در بین کارکنان.

۳ــ تماس با وزارت کار و صنایع و معادن بمنظور درخواست‌سرپرست (لازم بتوضیح است افراد ذیل: آقایان یاقوت فام، خراسانی و مهاجرانی انتخاب و از روز یکشنبه ۵۸/۲/۲۳ به‌کارخانه آمده و روز دوشنبه برای کارکنان سخنرانی نمودند)

۴ــ پرداخت دستمزد اسفندماه و سود ویژه سال ۵۷، که هیئت‌مدیره وقت از پرداخت آن بعلت عدم داشتن اعتبار خودداری‌میکرد، زیرا "اخوان" و هیئت‌مدیره کارخانه پولها را بصورت ارز خارج کرده بودند.

۵ــ متقاعد نمودن وزارت کار و صنایع و معادن در پذیرش جلوگیری از ورود اتومبیلهای خارجی به‌منظور فروش تولیدات داخلی، که با عملی‌شدن این پروژه شرکت جنرال موتورز موفقیتهائی در زمینه فروش تولیدات قبلی بدست آورد.

۶ــ بازگرداندن عده‌ای از کارکنان اخراجی در رژیم سابق، بدلائل سیاسی، به محیط کارخانه.

۷ــ اقدام در جهت انتخاب اعضای جدید برای شرکت تعاونی از بین کارکنان.

۸ــ اقدام در جهت ایجاد کتابخانه.

۹ــ برگزاری سخنرانی و فعالیتهای فرهنگی و آموزشی.

۱۰ــ واگذار کردن ماشینهای دست دوم بطور عادلانه بر مبنای‌سابقه سابقه خدمت بین کارکنان (قبلا" بین نور چشمیها تقسیم می‌شد.)

۱۱ــ انحلال رستوران قبلی، و تعمیر رستوران و قرارداد با پیمانکار جدید انتخابی.

لازم بتذکر است که بگفتهٔ برادران عضو شورای اسلامی‌کارگران، تا کنون بیشتر وقت آنان صرف مبارزه علیه هیئت‌مدیره فراری میگشته است و امیدوارند که با انتصاب آقایان نامبرده در سطور گذشته، کوشش خود را مصروف هرچه مستحکمتر ساختن شورا و برآوردن نیازهای کارمندان و تصفیه محیط‌کار و بالابردن سطح تولید و کیفیت تولید، نمایند.

ملاکهای انتخاب جهت شورا بترتیب عبارت بوده‌اند از: مسلمان بودن، مورد اعتماد بودن، مدافع حقوق کارکنان بودن و . . .

نمایندگان شورای اسلامی کارگران روز چهارشنبه گذشته خدمت امام رسیده و مبلغ ۱۳۰۰۰۰ تومان حقوق یکروز خود را به صندوق شمارهٔ ۱۰۰ جهت کمک به برنامه مسکن برای مستضعفین واریز نمودند.

کارخانه جنرال موتورز که ۴۵% سهام آن در دست کمپانی جنرال موتورز آمریکا، بزرگترین کمپانی دنیای سرمایه‌داری و غارتگر منابع

بقیه در صفحه ۹

تا برقراری جامعه بی طبقه توحیدی نهضت ادامه دارد

چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۵۸ سال اول شماره ۵ اُمت

بقیه از صفحه ۸

گزارشی از کارخانه...

طبیعی ملتها و صادرکننده کالا به کشورهای تحت سلطه میباشد و ۴۵% آن در اختیار جعفر اخوان سرمایه‌دار خائن فراری و خارج‌کننده دسترنج زحمتکشان میهن ما بصورت ارز بخارج و همچنین ۱۰% واگذاری شده به بنیاد پهلوی، جزء اموال عمومی و از آن خلق مسلمان ایران میباشد که نیابتا از جانب امام (حکومت اسلامی) و با همکاری و همفکری شورای اسلامی کارکنان در جهت رشد اقتصادی میهن میبایست مورد استفاده قرار بگیرد.

امید آنکه با شرکت فعال مهندسین و کارگران و کارمندان صنعت اتوموبیل‌سازی میهن ما هرچه سریعتر در جهت رهائی از قید بیگانگان و خودکفائی گام بردارد.

هرچه موفقتر باد شورای اسلامی کارکنان جنرال موتورز ایران
برقرار باد حکومت مستضعفین.

۱- رجوع کنید به تفسیر سورهٔ ماعون - ج ۴ پرتوی از قرآن از مجاهد کبیر آیت‌الله طالقانی

***

بقیه از صفحه ۱

امپریالیسم .....

فاحشی خورده بودند. آنچه تا آنزمان بیش از هر امر دیگر فکر متخصصان نظامی پنتاگون را بخود مشغول میداشت، خطر درگیری اتمی با شوروی و جنگ جهانی سوم بود.

و از این رو نیروهای نظامی ایالات متحده نیز در رابطه با چنین هدفی رشد کرده بودند. بنابراین در طیف گسترده نیروهای نظامی آمریکا هرچه از محدوده جنگ‌های اتمی وکلاسیک دور شده و به محدوده جنگ‌های محدود و شورش‌های چریکی نزدیک می‌شویم قابلیت زخم‌پذیری و ضعف بیشتری مشاهده میشد. درگیری نظامی امریکا در ویتنام و نبرد حماسی مردم قهرمان این کشور این حقیقت را بخوبی اثبات کرد و امریکا را که از ابتدای دهه ۶۰ مشغول تجدیدنظر در استراتژی نظامی خود بود، وادار به صرف وقت و امکانات بیشتری در این رابطه نمود. مکنامارا معتقد بود "اگر قرار است استراتژی ما پیروز شود آمریکا باید به محض کشف یک گروه شورشگر، حداکثر نیروی خود را برای نابودی آن بکار برد" (۱)

درواقع اینجا سخن از طرحی جدید در مقابله با نهضت‌های رهایی‌بخش ملی در کشورهای جهان سوم است. در گذشته قدرتهای استعمارگر برای سرکوبی نیروهای مقاومت در کشورهای استعمار شده، نیروهای نظامی خود را که در آن نقاط مستقر بودند بسیج کرده و به مقابله با جنبش‌های ملی میفرستادند. اما تلفات و مخارج کمرشکنی که جنگ حماسی مردم ویتنام به آمریکا تحمیل کرد، مخالفت افکار عمومی امریکا با نگهداری نیرو در ممالک خارجه و همچنین این حقیقت که حضور نیروها و پایگاههای امریکائی در کشورهای تحت سلطه موجب تشدید احساسات ضد آمریکائی در آن مناطق میشد، کارشناسان دفاعی آمریکا را بر آن داشت تا دست به ابداع طرحهای دیگری بزنند. سال ۱۹۶۵ مکنامارا در بحثی مربوط به خطر ایجاد ویتنامهای دیگر به "کمیته سنای آمریکا در بارهٔ نیروهای نظامی"، خاطرنشان ساخت که آمریکا دو راه پیش پا دارد "یکی اینکه در هر ناحیه خطرناک یا مشکوک در خارج از کشور تعدادی افراد، اسلحه، مهمات ووسائل آماده داشته باشیم یا اینکه مقدار کمتری نیرو در یک پادگان مرکزی در آمریکا نگهداری کنیم و در مواقع لزوم آنها را فورا" به مناطق مورد احتیاج انتقال دهیم." (۲)

او راه دوم را اقتصادی‌تر و قابل انعطاف‌تر میدانست. کنگره آمریکا نیز که تحت فشار افکار عمومی مایل به بازگرداندن سربازان آمریکائی از کشورهای خارج بود، از این نظریه طرفداری کرد. درهمان سال ۱۹۶۵، هنگام شروع دخالت نظامی ایالات متحده در جمهوری دومنیکن مکنامارا به کنگره گفت "این توانایی که نیروهای نظامی خود را بجای چند هفته در ظرف چند روز متمرکز کنیم تأثیر زیادی در مقدار نیروئیکه سرانجام بدان احتیاج است خواهد داشت، یعنی بمقدار قابل توجهی آنرا تقلیل میدهد. و حتی در بعضی مواقع ممکن است که شورش را قبل از اینکه شروع شود سرکوب کند." در رابطه با همین دکترین استراتژیکی، نیروهای هوائی و دریائی آمریکا مشغول مطالعه و ارائه طرحهائی در زمینه سرکوب "شورشگری" در نقاط "حساس" دنیا شدند. نیروی هوائی آمریکا طرح هواپیماهای غول‌پیکر و باربری را به کمپانیهای هواپیماسازی از قبیل "لاکهید" داد. و پنتاگون از سال ۱۹۶۴ شروع بدریافت هواپیماهای سی - ۱۴۱ با ظرفیت ۱۵۴ سرباز و ۳۱/۵ تن بار کرد. به سال ۱۹۶۵ پنتاگون قرارداد توسعه و تولید هواپیماهٔی گالاکی سی - ۵ - ای را امضاء کرد. این هواپیما که بزرگترین و پرقدرت‌ترین جت‌های باربری جهان است. با ظرفیت ۱۲۰ تن میتواند مسافتی برابر با ۴۶۰۰ کیلومتر را بدون بنزین‌گیری طی کند. اولین سری این هواپیما در سال ۱۹۷۰ به نیروی هوائی تحویل شد. و به‌علت داشتن اشکالات فنی بسیار ورشوه‌گیریهای کمپانی لاکهید، پنتاگون بجای ۱۲۰ فروند اولیه که به این کمپانی سفارش داده بود تنها به خرید ۸۱ فروند اکتفا کرد. این هواپیما چیزی جز وسیله‌ای برای مداخله هرچه سریعتر آمریکا در امور جهانی نیست. در همین زمینهٔ جورج مورخی در سخنرانی خود در سنای امریکا به سال ۱۹۷۰ گفت "سی - ۵ - ای طوری طراحی شده که بتواند ارتش ما را با تمام وسائل در هر نقطه جهان که لازم باشد پیاده کند، بدون اینکه در راه احتیاج به سرویس داشته باشد و یا برای فرود آمدن باند مخصوص بخواهد. سی - ۵ - ای به ما قدرت خواهد داد تا برای حفظ "منافع ملی" خود در مدت کوتاهی واحدهای ارتش‌مان را برای عملیات جنگی بهر نقطه از جهان که لازم باشد برسانیم ...."

آنچه کاملا" مشهود است و از گفته جورج مورخی نیز بروشنی برداشت میشود همان حفظ سلطهٔ اقتصادی و غارت منابع کشورهای تحت سلطه است که بزعم ایشان "حفظ منافع ملی" خوانده میشود. و در خبر هرالدتریبون نیز میخوانیم که یکی از موارد احتمالی دخالت نظامی "دخالت در چگونگی حمل و نقل نفت منطقه (خلیج) به ایالات متحده و اروپای غربی است." در منطق امپریالیسم "منافع ملی" آمریکا باید بهر وسیله، از سرکوبی خلقهای تحت ستم، پیاده کردن نیرو و بمبارانهای وحشتناک تا اعمال جنگهای ویروسی (۳) و به آتش کشیدن جنگلهای این مناطق و .... حفظ شود. درواقع این "منافع ملی" همان منافع سرمایه‌داران بزرگ و تراستها و کارتلها و بانکهای غارت‌گر است که باید به قیمت خون میلیونها انسان فقیر در هرگوشهٔ دنیا حفظ شود. منطق امپریالیسم، منطق آسانی است .... علی‌الخصوص امپریالیسم آمریکا تنها پایگاه سیاسی - نظامی خود را در ایران از دست نداده، بلکه همراه این شکست ضربه شدیدی به‌چگونگی استثمار اقتصادی‌اش در منطقه نیز وارد آمده است. که برای برقراری دوبارهٔ آن روابط، به طرحهای جدیدی در زمینه سیاسی - نظامی نیازمند است.

مکنامارا عقیده داشت که برای افزایش قدرت مداخله در نقاط دورافتاده جهان نیروی دریائی آمریکا نیز بموازات نیروی هوائی در امور حمل و نقل توسعه یابد. او پیشنهاد میکرد که نیروی دریائی به ۳۰ کشتی که ظرفیت هریک ۸ تا ۱۰ هزار تن باشد و بتواند تانکهای سنگین، کامیون، توپخانه و مهمات و سایر لوازم ضروری را حمل کرده و با کمک هلی‌کوپترهای تخلیه با روماشینی‌های شناور "لارک"، محموله کشتی را ظرف ۲۰ ساعت تخلیه کند و به این ترتیب "۱۲ کشتی از این نوع خواهد توانست در مدتی کمتر از یکهفته وسائل موردنیاز یک ارتش کامل پیاده را فراهم سازد" (۴)

این طرح (۵) بدلیل دربر داشتن مخارج گزاف و اینکه پرداخت اولیهٔ مورد تائید کنگره آمریکا (۶۸ میلیون دلار) بوسیله پنتاگون به حساب جنگ ویتنام ریخته شد (۱۹۶۶) بعدا" مورد تأئید قرارنگرفت و به سال ۱۹۷۰ کلا" تعطیل شد. مخارج این طرح در زمان ریاست جمهوری جانسون در بودجه سالانه ۱۹۷۰ گنجانده شده بود اما باروی کار آمدن نیکسون، دولت آنرا تعطیل کرده و طرح جدید کشتی‌های ال - ایچ - ای را معرفی کرد. این کشتیها قادرند که ۲ هزار نفر را با وسائل و مهمات و مقداری هلی‌کوپتر و سایر وسائل نظامی درخود جای داده و در مناطق مهم استراتژیک دریائی قرار گیرند. "تا ظرف چند ساعت پس از هرگونه شورش یا انقلاب سربازان‌خود را پیاده‌کنند" (۶) نیروی دریائی در ابتدا قرارداد خرید ۹ کشتی از این‌نوع را با کمپانی "لیتون" بست، در سال ۱۹۷۱ در حالیکه تنها سه کشتی در دست ساخت بود، نیروی دریائی درخواست خود را به‌علت بالا رفتن مخارج این کشتی‌ها، از ۹ به ۵ عدد تقلیل داد و اولین کشتی از این نوع به سال ۱۹۷۳ به نیروی دریائی تحویل شد (۷)

طرحهایی در زمینه ایجاد فرودگاههای متحرک، که وسائل‌اولیه آن با هواپیماهای سی - ۱۳۰ و سی - ۱۴۱ حمل گشته و در نقاط مورد تهدید مستقر خواهند شد نیز به تصویب وزارت دفاع رسید. نیروی هوائی در همین رابطه لیستی از ۱۴۰۰ فرودگاه قابل استفاده در نواحی مختلف دنیا را تهیه کرد. این فرودگاه ظرف ۷۲ ساعت آماده استفاده گشته و جنگنده‌های اف - ۴ از این طریق وارد عملیات خواهند گشت (۸) این طرحها از زمان کندی مورد مطالعه قرار گرفت و در دوره‌های ریاست جمهوری جانسون و نیکسون و فورد نیز، با شدت و ضعف به اجرا درآمد.

دکترین نیکسون

در دروه نیکسون این استراتژی با تغییراتی مواجه شد و آمریکا تصمیم گرفت برای **حفظ** ثبات خلیج بقدرتهای بومی "دوست" نیزتکیه کند. در این باره نیکسون در ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۹ گفت "امریکا بدون عدول از نقش رهبری خود در نقاط آزاد جهان، بخشی از بار مسئولیت دفاع از متحدین و جهان آزاد را بر عهده دوستانی که اینک قویتر شده‌اند میگذارد (۹)" در همین رابطه شاه نیز در بهمن ۱۳۴۹ در تهران خطاب به خبرنگاران خارجی گفت "آمریکا دریافته است که نمیتواند ژاندارم بین‌المللی باشد، بلکه ثبات و امنیت دنیا به‌هرحال توسط کشورهائیکه در هر منطقه وجود دارند و قادرند این مسئولیت‌را بپذیرند، باید اعمال گردد"

ترجمه ساده این گفته‌ها این استکه امریکا برای ادامه تسلط بر خلیج و باصطلاح حفظ امنیت آن توجه خود را معطوف به کشورهای ایران و عربستان سعودی میدارد تا آنان قسمتی از وظیفه حفظ منطقه را بعهده گیرند.

حال باتوجه به آنچه گذشت، بد نیست نگاهی هم بموقعیت‌ایران و اهمیت استراتژیک آن بیفکنیم. و تأثیر انقلاب ایران را در دوباره بخدمت گرفتن دکترین "جنگ محدود" یا "جنگهای نیمه" دریابیم.

اهمیت استراتژیک خلیج

ایران از جنوب ۱۰۵۰ کیلومتر با خلیج فارس همسایه است و نیز ۱۸۸۰ کیلومتر راه آزاد به خلیج عمان و اقیانوس هند دارد. این موقعیت به ایران اجازه میدهد تا منطقه‌ای باشد که بتواند در کنترل خلیج و تنگه هرمز، که قسمت اعظم نفت غرب از آن میگذرد، و حتی اقیانوس هند سهم بسزائی داشته باشد. همچنین "ایالات متحده تا سال ۱۹۸۵ همه‌ساله ۷۰۰ میلیون تن نفت وارد خواهد کرد که ۵۴۰٫۰۰۰ تن آن را از منابع خلیج فارس تأمین میکند. ذخیره نفتی ایران ۹ میلیارد تن میباشد و ذخیره امریکا ۴ میلیارد تن، منتهی هزینه تولید نفت در آمریکا ۱۲ برابر تولید نفت در ایران است." (۱۱) همچنین پس از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس و بحرین و شیخ‌نشینها که بدنبال موافقت با شاه سابق عملی شده بود و طرح امارات خلیج فارس که پس از مذاکرات "سرویلیام لوف" با شاه‌واشغال جزائر تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی و بالاخره "استقلال"! بحرین، مسئولیت سرکوبی و مبارزه باجنبشهای انقلابی منطقه نیز به عهدهٔ ایران واگذار شد.

در همین رابطه کی‌سینجر در ماه مه ۱۹۷۲ بهنگام دیدار از ایران اعلام کرد که "ایران هرگونه سلاحی بجز سلاح‌های اتمی که بخواهد میتواند از آمریکا دریافت کند"

و برطبق گزارشی از سنای امریکا، "ایران یکی از خریداران بزرگ تجهیزات نظامی آمریکاست. فروش سلاحهای نظامی دولت امریکا به ایران طی سالهای ۷۲ تا ۷۴ هفت برابر افزایش یافته است و از ۶۲۴ میلیون دلار به ۹/۹۱ میلیارد دلار افزایش یافته است. ایران درطول سالهای ۷۲ تا ۷۶ طی ۴ سال ۱۰/۴ میلیارد دلار اسلحه خریداری کرده است و تعداد مستشاران در این کشور از ۱۵ تا ۱۶ هزار نفر در سال ۷۲ به ۲۴ هزار نفر در سال ۷۶ افزایش یافته و تا سال ۱۹۸۰ به ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر افزایش خواهد یافت" (۱۲)

علاوه بر اینها ایران از انگلستان نیز ۲۲۵۰ تانک چیفتن به قیمت بیش از یک میلیارد دلار خریده است.

"هشدار" -

بدینسان آشکار است که جدا از تأثیر انقلاب ایران برجنبشهای رهائیبخش، همین ساقط شدن از نقش‌ژاندارمی منطقه تا چه‌حد میتواند در برهم زدن معادلات امپریالیسم مؤثر باشد.

البته تحلیل اوضاع داخلی کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج نیاز به سخنی جداگانه دارد اما نگاهی اجمالی به موقعیت بحرانی لبنان، صلح مفتضح مصر و اسرائیل و موقعیت شکننده رژیم قابوس در عمان که نیروهای انگلیسی، به‌علت درگیری طولانی در ایرلند واعزام باقیماندهٔ آنها به "نامبیا" (به‌عنوان نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل) نمیتوانند در جنگ دیگری در این منطقه درگیر شوند، همه و همه دلیلی بر این مدعاست که امپریالیسم تا چه حد میتواند درنتیجه انقلاب ایران ضربه‌پذیر گردد. تا آنجا که پس از آنهمه تأکید کارتر بر "حقوق بشر" و این امر که بارها در سخنرانی‌های انتخاباتی‌اش تکرار میکرد که "از این پس حتی یک سرباز امریکا هم در خارج از آمریکا کشته نخواهد شد"، بفکر آماده کردن یک نیروی صدهزار نفری برای تهاجم به نقاط حساس دنیا بیفتند وهشداری است به‌نیروهای آگاه‌سیاسی که دشمن اصلی را از مترسک‌های دروغین ساخته ذهن مغرضین باز - شناسند و تأکیدی بر صداقت این واقعیت که آن "مجسمه آزادی"، مظهر "آزادی هجوم است، آزادی ربودن" (۱۳)

هشداری که "سلاح را از دست مگذار که ابلیس را اگر از در برانی از پنجره بازمیگردد" (۱۴)

- علی -

****

پاورقی در صفحه ۱۰

تداوم...

بقیه از صفحه ۱

سرمایه‌دار وابسته‌ائی، نوکر باوفائی از آنها را به محاکمه می‌کشد، سر و صدای رهبرانشان بلند می‌شود. این فریادهای اعتراض از سرکردگان امپریالیسم جهانی، خود بهترین شاهد و نمونه حقانیت دادگاههای انقلاب است. دادگاههای انقلاب بیانگر دادخواهی خلق مستضعف ایران است، خلقی که سالهای سال بوسیله عمال همین جنایتکاران از ابتدائی‌ترین حقوق خویش محروم بودند. وحشت امپریالیست‌ها از محاکمه این سرمایه‌داران وابسته بیشتر از آنجهت است که پایگاههای خویش را در حال نابودی می‌بینند و پرونده‌های مخفی جنایات آنها در این دادگاهها آشکار می‌گردد و پرده از چهره کریه آنها برمی‌گیرد. توده‌های بپاخاسته در انقلاب اسلامی ایران بارها نظر خویش را درباره این جنایتکاران اعلام کرده‌اند و چه قضاوتی دقیقتر و بهتر از قضاوت خلق بپاخاسته پیرو قرآن. دادگاههای انقلاب چه کسانی را بمحاکمه می‌کشند؟ کسانیکه سالهای سال ثروت و منابع مادی و معنوی خلق را بسود غارتگران بین‌المللی تاراج کردند. کسانیکه دستشان به خون پاکترین و عزیزترین فرزندان مبارز و انقلابی این سرزمین آلوده است. چنین دادگاههائی را محکمه عدل اسلامی باید نامید و دادخواه حقوق خلق انقلابی، عمل انقلابی این دادگاهها تداوم انقلاب اسلامی را می‌رساند و نمونه روشن و آشکاری از حق طلبی مستضعفین است. و این مستضعفین بپاخاسته و خلق انقلابی است که با پیروی از رهبری قاطع و انقلابی خویش، حامیان واقعی دادگاههای انقلابیند. ندای آنهاست که پیروزی عدل اسلامی را پیروزی انقلاب میدانند، و در دادگاههای انقلاب با عدل اسلامی "جاءالحق" گویان به نابودی باطل برای گشایش رحمت و برکت الهی به "قصاص" به حق می‌پردازند.

"محاکمه سرمایه داری و صهیونیسم"

محاکمه و اعدام دوسرمایه‌دار برجسته و وابسته خرم و القانیان، سروصدای اربابانشان را برانگیخت. دولت امریکا به حمایت از حقوق اقلیت‌ها در ایران هشدار داد. جائیکه سالهاست اقلیت‌های سیاه و سرخ پوست امریکا در زیر شدیدترین استثمار و استحمار فرهنگی امپریالیستی‌اش قرارگرفته‌اند و صدای حق‌طلبانه فرزند اقلیت سیاهپوست امریکا عبدالشباز مالکم ایکس مسلمان را با گلوله گانگسترهایش پاسخ داد، و کشتن بی‌سروصدای سرخپوستانی راکه از ابتدائی‌ترین حقوقشان محرومند مجاز میداند. اینان به حمایت از حقوق اقلیت‌ها برخاسته‌اند! و از طرف دیگر بلندگوی اسرائیل که مناخیم ـ بگین صهیونیست برجسته و تروریست معروف، نوکر اسرائیل القانیان را بعنوان "یک صهیونیست خود" معرفی کرد. اعدام القانیان که نه تنها عامل ستم و استثمار اکثریت مسلمان بلکه اقلیت‌های مذهبی بود و در ارتباط مستقیم با دولت نژادپرست و غاصب اسرائیل علیه خلق قهرمان فلسطین. عمل میکرد، حرکتی انقلابی است، و بعداز قطع ارتباط ایران با مصر دومین پیام انقلابی خلق ایران به خلق فلسطین و لبنان می‌باشد.

دولت صهیونیستی اسرائیل اینبار خود را حامی یهودیان معرفی می‌کند، جائیکه یهودیان آسیا و آفریقا در تحت فشار صهیونیست‌های امریکائی و اروپائی‌اند، و حساس‌ترین موقعیت‌های اجتماعی ـ سیاسی را بر مبنای منطق نژادپرستی و سرمایه‌داری دراسرائیل اشغال کرده‌اند.

یهودیان مبارز ایران که مواضع ضد صهیونیستی خویش را بارها اعلام کرده‌اند، همراه دیگر مبارزان از مسیحیان و زرتشتیان در حکومت اسلامی از کلیه حقوق انسانی و عدل اسلامی برخوردارخواهند بود، و آنها بخوبی از حکم دادگاههای انقلابی آگاهند که اعدام القانیان "صهیونیست برجسته" و خرم سرمایه‌دار جنایتکار در رابطه با مبانی اسلام انقلابی وعدل خدشه ناپذیر اسلامی می‌باشد. بایدبه دادگاه انقلاب در پاک سازی جامعه انقلابی و انسانی از آلودگیهای چنین سرمایه‌داران وابسته و مرتجع تبریک گفت و تداوم چنین محکمه‌ائی را تداوم عدل اسلامی دانست.

***

سالگرد هجرت.....

بقیه از صفحه ۱

مشهد و همچنین آشنائی با افکار "نهضت خداپرستان سوسیالیست" و شرکت در مبارزات اجتماعی در دوران حکومت ملی دکتر مصدق ابعاد تازه‌ای یافت.

بدنبال کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد و سقوط حکومت ملی دکتر مصدق، علی شریعتی همراه با استاد شریعتی بعضویت کمیته مرکزی شعبه خراسان نهضت مقاومت ملی که به امید افراشته نگاهداشتن پرچم مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استبدادی بوجود آمده بود، درآمدند.

بینش اسلامی شریعتی متأثر از جهان‌بینی توحید و سنت نبوی و امامان و دستاوردهای انسان در طول تاریخش در پرتو انوار وحی، دارای جهت‌گیری ضد استثماری میباشد.

این تأثر را در اولین اثرش بنام "مکتب واسطه اسلام" که در تیر ماه ۱۳۴۴ منتشر شد بخوبی میبینیم، از جمله آنجا که میگوید: "رژیم اجتماعی و اقتصادی اسلام، سوسیالیسم عملی است که بر طرز فکر خداپرستی استوار باشد..." و در همین سالها کتاب "ابوذر الزاهد الاشتراکی"، "ابوذر سوسیالیست خداپرست" نویسندهٔ معروف مصری عبدالحمید جودالسحار را نیز بفارسی برمیگرداند انتخاب و ترجمه این کتاب نیز خود بیانگر برداشت و نوع تلقی او از اسلام میباشد.

علی شریعتی در مهر ماه ۳۶ همراه با کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی در ایالت خراسان دستگیر و با هواپیما روانه تهران و بمدت ۸ ماه در زندان محبوس میگردد.

پس از آزادی از زندان مدتی را به تعلم و تعلیم پرداخته و بمناسبت احراز مقام شاگرد اولی حائز استفاده از حق تحصیل در خارج از کشور میگردد. مقامات دولتی ابتداء ممانعت و در نهایت تسلیم و شریعتی در اوائل ۱۳۳۹ عازم فرانسه میشود.

در مدت اقامتش در فرانسه، مبارزاتش ابعاد وسیعتری بخود میگیرد. مسئولیت انتشار روزنامه "ایران آزاد" ارگان جبههٔ ملی در اروپا به او واگذار میشود. شریعتی دراینزمان با جبههٔ آزادیبخش الجزائر که جهت رهائی میهنش با امپریالیسم فرانسه درحال نبردبود به همکاری میپردازد. در همین ارتباط یکبار دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفته و مدتی نیز زندانی میشود.

شریعتی در مدت اقامتش در اروپا، همچنانکه دو متفکر و پیشوای تجدید حیات امت اسلامی قبل از او، سید جمال الدین و علامه محمد اقبال لاهوری با فرهنگ غرب و زیر و بم آن آشنا گشته، مصمم و معتقد به "شناسائی خود"، "بازگشت بخویشتن"، "تدوین ایدئولوژی"، "رهائی از سلطه امپریالیسم" و "مبارزه با سیاهیان زر و زور و تزویر" به میهن باز میگردد.

در بازگشت به ایران، در مرز توسط عمال رژیم شاه خائن دستگیر و بمدت ۶ ماه زندانی میگردد. پس از آزادی به معلمی در روستائی در اطراف مشهد فرستاده میشود و پس از مدتها امکان تدریس در دانشکده ادبیات مشهد را مییابد.

حاصل و یادگار آن دوران از جمله کتاب پر ارزش "اسلام شناسی" است که بحق در وصفش در آن دوران ظلمانی و کمبود کتب ارزشمند اسلامی میتوان گفت: مصباحی فرا راه رهنوردان طریق حقیقت و سفینهٔ نجاتی در بحر متلاطم اندیشه‌ها بود.

معلم انقلاب با شروع سخنرانیهای مستدل و عمیقش در دانشگاه و حسینیه ارشاد، خون تازه‌ای در عروق نسل ما و امت ما و تاریخ ما تزریق نمود.

معلم انقلاب در کار عظیمش به تحلیل رشد و گسترش اسلام و علل شکست جبههٔ کفر و ارتجاع و نفاق در زمان پیامبر و علل و عوامل بازگشت اشرافیت و شرک در هیئت حکومت اموی و تبدیل اسلام از "حرکت" به "نهاد" و معرفی چهره‌های پیشتازان ضد رجعت و تبیین اصول: "توحید"، "قسط"، "عدل"، ، "امر به معروف و نهی از منکر"، "اجتهاد"، "شهادت"، امت و امامت"، "تقلید"، "تقیه"، تحزب "، "انتظار"، "فلاح"، "سنت"، "هجرت"، "جهاد"، "صلوة"، "ذکر"، "دعا" و ... و شناسائی استعمار و استبداد و استحمار و استبعاد و استثمار و استکبار و استضعاف و عوامل مقومه آن پرداخت.

شریعتی در این مهم بر میراث عظیم سید جمال‌الدین، محمد عبده، رشید محمد رضا کواکبی، علامه محمد اقبال، فرانتس فانون، عمر اوزگان، جنبشهای اسلامی و نهضتهای مترقی و انقلابی و برداشت اصیل و عمیقش از منابع اسلامی تکیه داشت.

شریعتی موفق شد تا خلاء ناشی از عدم وجود یک ایدئولوژی انقلابی در جامعه ما راکه منجربه هرز رفتن نیروهای نسل جوان میگشت، با معرفی اسلام انقلابی مرتفع ساخته و کمبود عامل دهنی انقلاب را حل و رسائل وقوف و شعور به شرائط مادی و عینی جامعه را برای قشرهای وسیعی از توده‌های مردم ما فراهم آورد.

بدینطرق بود که حسینیه پایگاه تربیت مجاهدینی گشت که سلاح بر کف به جنگ امپریالیسم و عوامل دست نشاندهٔ داخلی آن میشتافتند و شعار جاویدان "لا" را در چهار سوی میهن فریاد میکشیدند.

شاه و اربابانش برای در هم کوبیدن این پایگاه ابتداء به بسیج عوامل خود و عناصر ارتجاعی جهت شایعه‌پراکنی و مشوش ساختن اذهان توده‌های ناآگاه و آشوبانیدن آنان علیه این پایگاه و این یاور مستضعفین پرداختند، لیکن پشتیبانی علمای ابوذری و آگاهی مردم باعث نقش برآب شدن توطئه‌های دشمن گشت.

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه جنبش تنباکو

بقیه از صفحه ۵

را در پرداخت این غرامت به رهبران جنبش هشدار می‌دهد.

"... هنگامیکه علماءو رهبران دینی، دماغ این افراد خودخواه بی‌دین را به خاک مالیدند و با نیروی حق، دست ظلم و ستم را از تجاوز به مال مسلمانان و غارت آنان کوتاه کردند و غائلهٔ تنباکو پایان یافت. شاه به هیجان و خروش درآمد و دیوانه‌وار غرامتی که پانصد هزار لیره است، پذیرفت که به شرکت انگلیسی بپردازد. بدون آنکه از شرکت انگلیسی بخواهد تا قراردادهائی که برای فروش تنباکو در سرزمینهای عثمانی با شرکت فرانسوی بسته است لغو کند... سپس او بدبختی دیگری بر بدبختیهای گذشته‌اش افزود (پناه بر خدا) و در حال مستی گمرک را بمدت ۴۰ سال، در قبال غرامتی که پرداخت آنرا تعهد، کرده بود به دولت انگلیس واگذار کرد"

سید جمال‌الدین اسدآبادی که در رهبری و آگاهی توده‌های مسلمان نقش پیشتاز را بعهده‌دارد، درجنبش تنباکو نیز با هشدارهای بموقع و روشنگریهای لازم رهبران مذهبی را هدایت می‌کند و با موضع گیری‌های آگاهانه‌در برابر دشمنان داخلی و خارجی مناسب‌ترین زمینه فکری و سیاسی را در پیروزی جنبش تنباکو و مبارزات بعد از آن فراهم می‌آورد. (۹)

۰۴ دستاوردهای جنبش تنبا کو

مبارزات قهرمانانهٔ امت اسلامی درصفوف متحد به رهبری علمای مذهبی چنان لرزه بر اندام کثیف استعمار انگلیس انداخت که او را وادار به عقب‌نشینی کرد. سیدجمال‌الدین اسدآبادی در نامه‌اش به سیدمحمد طباطبائی می‌نویسد:

" آگاهت کنم که پایمردی و استواری علماءدر سرزمینهای ایران، اسلام را بلند آوازه کرد و پایگاهش را برتری داد... و تمامی غربیان از این نیرو در هراس افتادند زیرا گمان می‌بردند که این قوا بتمامی ازمیان‌رفته است، آنان دانستند که دین را سیاستیست که در راهش از جدال با ستمگران نمی‌هراسند" (۱۰)

" براون "دربارهٔ شکست استعمارگران و ضربات وارد بر پیکرشان در اثر لغو قرارداد تنباکو می‌نویسد:

" امتیاز تنباکو پایان یافت ولی عوارض آن باقی ماند و از این عواقب لطمهٔ بزرگی به حیثیت دولت انگلیس وارد آمد.... حیثیت انگلیسیان که دستخوش سنگین از شکست احمقانه و خنده‌آور امتیاز تنباکو گردید، طبیعی و غیر قابل احتراز بود. این امتیاز محکوم به بدترین عقوبتها شد". (۱۱)

قیام آگاهانه خلق در برابر قرارداد ننگین تنباکو، تنها محدود به لغو امتیاز تنباکو نمی‌شود و قلمرو و اثر آن تنها به لغو یک امتیاز منجر نمی‌گردد.

دکتر "ملک زاده" در این باره می‌نویسد:

" این نهضت که صرفا " جنبهٔ مذهبی داشت در تحولاتی که سپس در ایران روی داد و به انقلاب مشروطه منتهی شد تأثیر بسزایی داشت". (۱۲)

اثرپذیری حرکتهای مردمی بعدی نیز در تجربه‌آموزی از این قیام است، در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه ما شاهده قیام های مسلحانه در سبزوار به رهبری سیدزین‌العابدین سبزواری وشورشهای دهقانی در همدان به رهبری ملا عبدالله هستیم.

در پی این حرکتهای مردمی و رشد آگاهی و افکار آزادیخواهی است که زمینه‌های جنبش مشروطه پی‌ریزی می‌شود.

ـ غلام سرداری ـ

***

پاورقی

۷ ـ اسناد وزارت خارجه انگلیس، پاتون به کندی، ۵۵۳/۶۰۰

۸و۹و۱۰و۱۱و(۱۲) ـ پیکار پیروزند تنباکو

پاورقی

امپریالیسم...

بقیه از صفحه ۹

۱ ـ جنگ بی‌پایان نوشته مایکل. تی. کلر

۲ ـ همان مأخذ

۳ ـ یک نمونه از چنین جنایتی، کشتن ۵۰۰هزار خوک درکوبابوسیله جنگ میکربی است و هم‌چنین از سربازان آمریکائی که خود در اثر ابتلا به ویروس‌های مختلف در ویتنام دچار سرطان‌شده‌اند، نیز میتوان نام برد.

۴ ـ جنگ بی‌پایان

۵ ـ طرح "اعزام سریع نیروها"

۶ ـ جنگ بی‌پایان

۷ ـ همان مأخذ ص ۲۱

۸ ـ همان مأخذ

۹ ـ کتاب با ارزش ایران در طرحهای امپریالیسم نوشته "استاد رضا"

۱۰ و ۱۱ و ۱۲ ـ همان مأخذ

۱۳ ـ شعر "مجسمه آزادی" از م. ـ آزرم

۱۴ ـ کتاب حج اثر شیعه راستین علی دکتر علی شریعتی

درود بر زن مسلمان، پیشتاز انقلاب اسلامی

چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۵۸ سال اول شماره ۵ اُمت

بقیه از صفحه ۱۰

سالگرد هجرت....

دشمن که تا دیروز می‌کوشید تا چهره کریه خود را بپوشاند، بعلت بخطر افتادن سلطه‌اش مجبور به نمایش دادن ماهیت ضد اسلامی و ضد خلقی خود گشت و عمال مسلح خود را جهت بستن درهای‌حسینیه‌ارشادگسیل داشت. حسینیه‌تعطیل و عده‌ای ازخواهران و برادران دستگیر و روانه شکنجه خانه‌های رژیم گشتند.

پس از بسته شدن حسینیهٔ ابتداء استاد محمد تقی شریعتی و سپس معلم‌انقلاب دکترعلی شریعتی دستگیر و روانه شکنجه‌خانه‌های آریامهری گردید. لیکن چه باک معلم ما با ایمان به الله و عشق به خلق پیروزمندانه از کورهٔ ابتلاء پیروز بدر آمد و آنچنان که قبلا " گفته‌بود وفا کرد و حسرت شنیدن یک‌آخ را نیز بر دل سنگ آنان‌نهاد.

بالاخره پس از ۱۸ماه پایداری و مقاومت در زندان به‌یمن‌کوشش شاگردان و دوستانش درخارج و داخل، از زندان‌کوچک‌رها و به‌زندان بزرگتری که ۳۵ میلیون زندانی داشت منتقل شد.

احساس مسئولیت در مقابل امت و اختناقی که در مورد او بـه اضعاف مضاعف اعمال میشد و مانع از خدمتش به امت میگشت، او را برآن داشت تا بخارج از کشور هجرت کرده و در آنجا به‌یاری امتش همت گمارد.

بدین منظور در ۲۶ اردیبهشت ۵۶ معجزه‌گونه از کشور خارج و باروپا رفت.

خانم و فرزندانش قرار بود در ۲۸ خرداد در لندن بـاو بپیوندند ساواک در روز موعود مانع خروج همسرش از ایران گردید و تنها دو دخترش‌موفق بترک‌ایران و پیوستن به‌معلم‌انقلاب گردیدند. دکتر آن شب را تا پاسی گذشته از شب با فرزندانش بگفتگو نشست و سپس از یکدیگر جدا گشته باطاق خود رفتند. صبح فردا او رادر اطاقش نقش بر زمین یافتند. آری معلم انقلاب مرموزانه و محیلانه بدست عوامل‌ضدانقلاب، که حضور معلم را نافی حفظ غارتگریهایشان میدانستند، بشهادت رسیده بود.

شهادت معلم انقلاب، ضربه سهمگینی بر پیکر نهال نورسی که در غرس و آبیاریش سهم بسزائی داشت وارد آورد. لیکن خـود جوشی و میراثی که او برای نسل ما نهاده بود توانست تا اندازه‌ای از ضایعات و لطمات عدم تداوم ارشاد و حضور و نظارت مستقیمش بر رشد این نهال که شاخ و برش فراگیر شده بود بکاهد. آنچنان کـه خود او پیامبرانه پیش‌بینی کرده بود، بعثت اسلامی وجدانها' سیاه شرک را در هم کوفت و بر ویرانه‌هایش، جمهوری اسلامی را بنـا ساخت.

خلق ما در تمامی مراحل این جنبش معلم انقلاب را شاهد و شهید بر انقلابش میدید. در راهپیمائی ۱۹ دی ۵۶ قم، در خشم و خروش بهمن ۵۶ تبریز، در مشتهادی گره کرده خواهران و برادران در شهرهای یزد و جهرم و اصفهان و مشهد و کرمانشاه و آبادان و در تظاهرات عظیم عید فطر و ۱۶ شهریور و در عطـر گلهای سرخ پاشیده در فضا از خون خواهران در میدان شهدا و بر سنگفرش خیابانها و در اعتصاب نفتگران و کارگران و دانشجویان و دانش‌آموزان و در غرور توده‌های‌شهری و همافران و سربازان‌پیوسته بخلق و ناظر بر سقوط‌آخرین دژهای دشمن وابسته به امپریالیسم. خلق اندیشه معلم انقلاب را بر روی پلاکاردها، بر روی دیوارها، بر زبان سخنرانان و وعاظ و در سیل جمعیت جاری میدید.

اکنون در دومین سالگرد هجرتش و در اولین بهـار آزادی با تمامی نیازی که به او داریم تا در حفظ و تحکیم دستاوردهای انقلاب یاریمان سازد و در کوبیدن طریق فلاح و نشان دادن دوست و دشمن رهنمایان باشد، خاطرهٔ او را با انتشار ویژه‌نامه "شریعتی زنده میداریم و میکوشیم تا پیوندگان صادقی در راهی که فرا راهمان قرارداد، برای او باشیم.

سخن گفتن دربارهٔ معلم انقلاب و ابعاد اندیشه ژرفش کار آسانی نیست و کمبود تعداد صفحات "امت" مانع از بررسی همه جانبه اندیشهٔ آن عزیز در یک شماره میگردد. "امت" خواهد کوشید تا در شماره‌های آینده معرفی آن بزرگ را از خلال نوشته‌هایش ادامه دهد.

-•••

مراکز پخش نشریه امت

۱ ــ کتابفروشی حنیف هفت‌چنار اول حسام‌السلطنه
۲ ــ میدان امام حسین (فوزیه) کتابفروشی سعید محسن
۳ ــ میدان غار اول خیابان غار مغازه صفائی ۵۲۳۷۵۶
۴ ــ بازارآهنگرها سرای حاج نادعلی فروشگاه اتحاد ۵۲۱۵۸۷
۵ .کتاب فروشی مولی خیابان انقلاب (شاهرضای سابق) نرسیده بـه دانشگاه تهران روبروی پمپ‌بنزین

قسمتهائی از نوشته استاد مجاهد آقای علی تهرانی در مورد شهید دکتر شریعتی

"نمی‌دانم از کجا شروع کنم؟ خصایص روحی و انسانی این دانشمند و مجاهد بزرگ، انسان را متحیر می‌کند. نبوغ، ایمان، تصدیق، آگاهی، استقامت، پرکاری، پرجوشی و باورش به درستی راهش، تعجب‌زا و بهت‌آور است. مطالعه آثارش از اولین نوشته تا آخرینش، با هدف بودن و جهت داشتن (آنهم هدفی و جهتی واحد) و ثابت بودن و تغییر ناپذیرش را مجسم می‌کند و یکی از گواهان بیشمار من کتاب، "دو شهید" اوست که‌شهید اولش را از اثری متعلق به دورهٔ دبیرستانش گرفته و شهید دوم را در آخرین روزهای زندگیش بوجود آورده است.

جهت هر دو، همانند است. مبارزه با فساد و تجاوز و خودکامگی و نفس پلید شیطانی و بالاخره پیروز شدن بر همهٔ فسادها و رسیدن به محبوب مطلق.

....

نزد من این استقامت و یکروئیش، برترین دلیل بر راستی راهش و خالی بودن خودش از تمایلات نفسانی و هدفهای غیرخدائی است چه در غیر اینصورت، همانند دیگر کسانی که گرفتار پرده‌های تاریک و کثیف مادیاتند می‌بایست هر روز شکلی بخود گرفته باشد. نان را بنرخ روز خورده باشد. از موقعیت‌های طلائی مادی‌ای که برایش پیش آمد، استفاده کرده باشد.

....

این شخصیت نابغه که زمانی و مکانی نبود، در آن افقها و اوجهای فوق زمان و مکان پرواز میکرد. سرخ و سفید این دنیا در نظرش با خاک و خاشاک یکسان بود. سر تا سر زندگیش نورانی و نقطهٔ تاریکی و ابهامی نداشت، در تمام احوالش عشق به حق و خلق (که حق را در آنهـا میدید) می‌ورزید، در همهٔ آثارش، ایمان و حقیقت ولایت خانواده وحی و طهارت، موج زند. معمولا کتابها و نوشته‌هایش این حقیقت را آشکار میکند که اسلام را خاتم ادیان و برنامهٔ سعادت مادی و معنوی بخش تمام جهانیان و همهٔ عصرها میدانست....

چقدر بی‌انصافند آنها که بی‌آنکه به‌درستی کارش‌را بررسی کرده باشند حتی بی‌آنکه اهلیت چنین‌کاری را داشته باشند، با به رخ کشیدن اشتباهاتی چند تاریخی یا لغوی یا نظیر اینها، به او تاخته‌اند و این همه آثار سازنده و خیرات و برکاتی که از وجود و کارش به اسلام و مسلمانان رسیده نادیده گرفته‌اند....

عیب او این بود که واقع بین و حقیقت‌گرا بود نه مصلحت اندیش و سودجو....

شمارهٔ جوانانی که بر اثر تعلیمات و آموزش او در دین استـوار شدند و یا از دهان اژدهای ایسمهای گوناگون رهائیده گشته‌اند، کم نیست. تأثیر عمیق اسلامی کتابها، نوارها و سخنرانیهای او جهانی است. محدوده‌ای را نمی‌شناسد و باید هم‌چنین باشد....

هرچه بود از میان ما رفت. و دیگر امیدی به بازگشتش نیست. ابعاد اثرات فقدانش و زیانی که عالم اسلام، تشیع و مسلمانان حقیقی از آن دیدند و خواهند دید، هنوز شاید بدرستی قابل اندازه‌گیـری نباشد. و آنچه مهم است تعقیب هدف اوست که برای همیشه زنده و پاینده است و از خداوند خواستاریم همهٔ ما را بر آن موفق فرماید.

قسمتهائی از سخنرانی برادر یاسر عرفات در مراسم اربعین معلم شهید

"من نیز مفتخرم که در این جلسه یادبود عزیز شرکت‌کنم و یاد برادرم و همراهم دکتر شریعتی شهید مبارز را، ایستاده بر زبان آرم. ای خواهر من! (خطاب به‌خانم شریعتی ــ امت ــ) دکتر شریعتی یک مبارز ایرانی و یک مجاهد این منطقه نبود، او مجاهدی بود فلسطینی، لبنانی و جهانی (کف زدن حضار).

....

برادران توطئه بسیار عظیم است. توطئه‌های سیاسی و نظامی و هماهنگ با سایر توطئه‌ها در منطقه. ولی این اراده و عزمی که من در چهره‌های شما و در این اجتماع عظیم لبنانی ــ فلسطینی مشاهده‌میکنم، نشان میدهد که تمام این توطئه‌ها در مقابل اراده، پایمردی و سر ــ سختی و وحدت لبنانی ــ فلسطینی خرد خواهد شد. مسلما" ایستادگی شما توطئه را نابود و توطئه‌کنندگان را مغلوب خواهد ساخت. این توطئه‌ها برنگهای مختلف در میآید و جابجا میشود. یک‌جا علی شریعتی شهیدمیگردد و در جای دیگر قهرمانان "امل" شربت شهادت مینوشند و گاه در جافا در کنار درخت پرتغال و گاه در غزه، ولی در همه جـا مجاهدین در برابر این توطئه‌ها بحرکت درمیآیند. باین دلیل ما یقین داریم که مبارزین و مجاهدین این توطئه‌ها را بزرگ یا کوچک، اینجا یا آنجا، شرق یا غرب، جنوب یا شمال، آنها را در زیر قدمهای خود خرد خواهند کرد...."

از پیام آیت الله طالقانی...

"در همین جا لازمست از فرزند عزیز مهاجر و شهیدم دکترعلی شریعتی یاد کنم که در شکوفائی هرچه بیشتر مکتب اسلام و گسترش آن در میان جوانان سهم بسزائی دارد.

از پیام آیت‌الله طالقانی به هفته همبستگی دانشگاهیان ایران پس از آزادی از زندان

* * *

از اعلامیه کانون نویسندگان..

"نویسنده آزاده، دکتر علی شریعتی، سرانجام در روند تحقق آرزوهای انسانیش این جهان را بدرود گفت. کشور ما ایران، در تاریخ فرهنگ خود، از این گونه مجاهدان فضیلت بسیار پرورده است. دکتر علی شریعتی در زندگی کوتاه اما پرثمرش نشان داد که حیات را جـز در مفهوم عقیده و مجاهدت در راه آن نمی‌شناسد. کارنامه فرهنگی و اجتماعی او در این معنی گواهی افکار ناپذیر است.

....

دکتر شریعتی، به‌رغم همه ممنوعیتهای خلاف قانون توانست در بحرانی‌ترین دوران گسیختگی فرهنگی ایران، نسل جوان کشور ما را در حد وسیع و توانائی بزرگ خویش، در حوزهٔ آگاهی و تفکر و مسئولیت، آموزش و پرورش دهد، و از این حیث شایسته تعظیم و احترامی بیدریغ است.

از اعلامیه "کانون نویسندگان ایران" در سوگ دکترشریعتی

* * *

از سخنان استاد محمدتقی شریعتی ..

"پسرم علی همیشه مرگ را پیش چشمانش مجسم مینمود اما این نمایش سرابی بیش نبود و عدم تحقق آن همیشه علی را رنج میداد تا بالاخره این نمایش بواقعیت پیوست. من خوشحالم که او شهید شد همچنانکه منهم آرزوی چنین مرگی را دارم".

•••

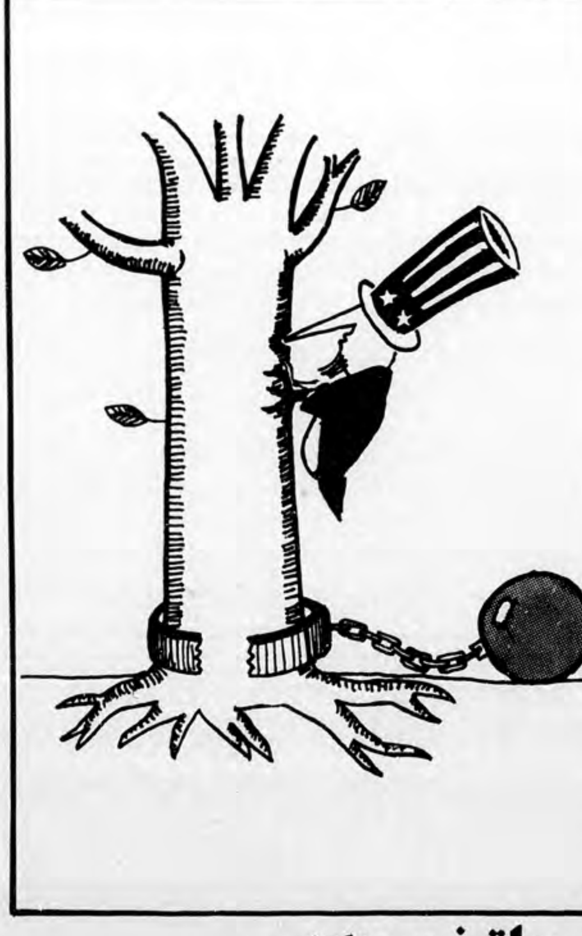
فاطمه....

بقیه از صفحه ۱۲

است که تسلسل ابراهیم تا محمد را به حسین تا منجی انتقام‌جوی نجات‌بخش انتهای تاریخ می‌پیوندد."

"خواستم بگویم. فاطمه دختر خدیجهٔ بزرگ است، دیدم که فاطمه نیست. خواستم بگویم که فاطمه دختر محمد (ص) است، دیدم که فاطمه نیست. خواستم بگویم که فاطمه همسر علی است، دیدم که فاطمه نیست. خواستم بگویم که فاطمه مادر حسین است، دیدیم که فاطمه نیست. خواستم بگویم که فاطمه مادر زینب است، باز دیدم که فاطمه نیست. نه، اینها همه هست و این همه فاطمه نیست. "فاطمه، فاطمه است."

•••



با پشتیبانی از دادگاههای انقلابی، پیروزی انقلاب را تضمین کنیم

دو اعلامیه از
جنبش مسلمانان مبارز

بنام خدا

۲۵ اردیبهشت ماه مصادف با روز اشغال فلسطین توسط صهیونیستها و تاسیس دولت نژادپرست و متجاوز یهود است. آنروز استعمارگران و دول توسعه‌طلب بر این جنایت بزرگ تاریخ صحه گذاشتند و اشغالگران را در قتل‌عام و بیرون راندن خلق فلسطین از سرزمینهای خود حمایت و یاری کردند از آن لحظه ببعد پیکار عظیم و مقدس برادران ما در داخل و خارج فلسطین اشغال شده علیه جنایتکاران صهیونیست و حامیان آنها آغاز گردید. جهاد مقدسی که تاکنون بقیمت خون ده‌ها هزار زن و مرد و کودک فلسطینی تمام شده است و بطور قطع تا پیروزی نهائی یعنی آزادی کامل همه سرزمینهای فلسطین و شکست و نابودی صهیونیستها ادامه خواهد یافت. درست است که اشغالگران نژادپرست و جنایتکار و حامیان امپریالیست آنها بتلافی شکست مصیبت‌بارشان در برابر انقلاب ایران با شدت بیشتری خلق فلسطین را زیر ضربات وحشیانه حملات نظامی و توطئه‌های شبانه‌روزی خویش گرفته‌اند لکن چنانکه سنت الهی ایجاب میکند حق بر باطل پیروز خواهد شد و زودتر از آنچه در تصور جنایتکاران بگنجد مردم مسلمان فلسطین با حمایت همه مردم آزاد جهان به سرزمین‌های خویش باز خواهند گشت. با ابراز نفرت نسبت به جنایتهای صهیونیسم، امپریالیست و اعلام همبستگی با برادران فلسطینی در مراسم ویژه‌ای که بهمین مناسبت توسط سازمان آزادیبخش فلسطین در روز ۲۵ اردیبهشت در دانشگاه تهران برگزار میشود شرکت‌جسته، همه برادران و خواهران مسلمان انقلابی را بحمایت از خلق قهرمان فلسطین دعوت میکنیم.

جنبش مسلمانان مبارز
۵۸/۲/۲۴

***

والذین هاجروافی سبیل‌الله ثم قتلو او ماتراليرزقنهم‌اللهرزقا"حسنا" وان‌الله لهو خیرا الرازقین" ۵۸ سوره حج

بنام خدا

مقدمه بروز هر انقلاب اجتماعی یک انقلاب فکری است که طی آن خلق از وابستگی به اندیشه‌های باطل رهائی می‌یابد و پایه‌های فکری نظام کهنه فرو میریزد و بطلان و عدم حقانیت آن بر همگان ثابت میگردد و سرانجام ایمان و اندیشه‌های نو مقدمه حرکت و قبول مسئولیتهای تازه میشود.

انقلاب ایران نیز بر پایه یک انقلاب فکری در اندیشه‌های مذهبی مردم و بخصوص نسل جوان بنا گردید. کسان زیادی از سالها پیش‌در ایجاد این تحول فکری کوشیدند، اما معلم شهید دکتر شریعتی درمیان پیشگامان متفکر و مجاهد ما جایگاه ویژه‌ای دارد. او شجاعانه در برابر پلیدی‌ها و کهنه‌پرستی ارتجاع و از خود بیگانگی و غرب‌زدگی ایستاد و با زبان و قلم خود در راه دفاع از حقیقت و معرفی اسلام راستین و مسئولیتهای یک مسلمان واقعی یک لحظه آرام نگرفت با عشق‌وایمانی پرشور هرگز از گفتن نوشتن و مبارزه باز نایستاد و هم در این راه‌جان خویش فدا کرد. هر اندیشه‌اش مشعلی شد در دستهای نسل جوان که با آن دل تاریکیها و ناامیدی‌های شب ستمگری و جهل را شکافتندو به استقبال صبح انقلاب، آزادی و عدالت شتافتند.

ما در مراسم گرامی‌داشت خاطره آن برادر شهید که بمناسبت سالگرد هجرت او که در روز ۲۶ اردیبهشت در دانشگاه تهران برگزار میشود شرکت میجوییم از همه خواهران و برادران مبارز دعوت‌میکنیم برای روشن نگاه داشتن راه و زنده داشت معلم شهید خود در این مراسم فعالانه شرکت کنند.

جنبش مسلمان مبارز
۵۸/۲/۲۴

فعالیتهای شورای ۱۱ نفری شهری سنندج

سخنگوی رسمی شورای ۱۱ نفری شهر سنندج در مصاحبه‌ای با خبرگزاری پارس فعالیت‌های‌این‌شورا را تشریح نمود. وی گفت که شورا علاوه بر کارهای جاری سرگرم تدارک تشکیل شورای صنفی برای‌نظارت بر قیمت‌ها و تأمین مواد خوراکی مورد نیاز شهر و جلوگیری از هرگونه کم‌فروشی‌و یا عدم عرضه کالا و یا سایر مسائل صنفی می‌باشد.

سخنگوی شورا پس از توضیح در اینباره همچنین گفت تا این تاریخ نزدیک به ۴۵۰ کارگر بیکار که فاقد دفترچه کار هستند به‌شورای ۱۱ نفری برای دریافت وام بدون عوض معرفی شده‌اند که برای هر کارگر ماهانه ۷۵۰۰ ریال و برای همسر وی ۱۵۰۰ ریال و برای هریک از فرزندان ۵۰۰ ریال در نظر گرفته شد که تدریجا" از روز شنبه ۲۲ اردیبهشت برای دریافت این وام به بانک معرفی خواهند شد. وی سپس در مورد دیگر فعالیت‌های شورا از جمله در رابطه با امنیت شهر سنندج و شروع کار شهربانی شهر با یک روحیه انقلابی توضیحاتی داد.

***

بموجب طرح پیشنهادی آیت‌الله طالقانی به دولت
شوراهای محلی ادارهٔ امور شهرها را بعهده می‌گیرند.

بموجب طرح پیشنهادی حضرت آیت‌اله طالقانی بررسی و تصمیم — گیری در امور مربوط به فرهنگ، آموزش، بهداشت، کار، صنعت و کشاورزی در هر منطقه در صلاحیت شوراها خواهد بودو انتخاب استانداران نیز به پیشنهاد شوراهای استان و تصویب وزارت کشور صورت خواهد گرفت. درماده ۲ پیشنهادی‌درباره تعداداعضای شوراهاو نحوه‌انتخاب آنها آمده است که:

شوراهای محلی برای مدت ۲ سال بدین‌ترتیب‌انتخاب‌میشوند و تجدید انتخاب اعضای آن مانعی ندارد:

۱ــ شورای هر ده از طرف اهالی بطور مستقیم انتخاب میشود و اعضای آن پنج نفر است.

۲ــ شورای هر بخش از نمایندگان منتخب شوراهای ده که در حوزه آن بخش قرار دارد تشکیل میشود و هر شورا یک نماینده دارد.

۳ــ شورای شهر بطور مستقیم از طرف کسانی که در آن شهر سکونت دارند انتخاب میشوند. حداقل تعداد اعضای شورا ۷ نفراست و برای شهرهایی که بیش از ۳۰۰ هزار نفر جمعیت داردوبه‌نسبت‌هرصد هزار نفر یک نماینده افزوده میشود. ولی تعداد نمایندگان در هیچ صورتی از ۲۰ نفر تجاوز نمی‌کند.

۴ــ شورای شهرستان از نمایندگان منتخب شورای شهر و شورا — های بخش آن ناحیه تشکیل میشود: بدین‌ترتیب که شورای هر بخش یکی از اعضای خود را برای شرکت در شورای شهرستان انتخاب میکند و شورای شهر نیز به تناسب هر ۱۰۰ هزار نفر اهالی شهر یک نماینده از اعضای شهر بر می‌گزیند. ولی تعداد اعضای منتخب شورای شهر نباید در هر حال بیش از ۷ نفر باشد.

۵ــ شورای استان از نمایندگان منتخب شوراهای شهرستان‌تشکیل میشود و هر شورا، قطع نظر از تعداد اعضای خود، یک نماینده درآن دارد. بموجب این طرح هر ده یک کدخدا خواهد داشت که از سوی شورای ده انتخاب میشود و برای انتخاب بخشدار نیز شورای بخش ۳ نفر را به فرماندار معرفی میکند که با انتخاب فرماندار و تأیید وزارت کشور یک نفر از آنها امور بخشداری را بعهده خواهد گرفت. شهردار هر محل نیز بوسیله شورای شهر انتخاب میشود.

خبر های خارجی

"قطع کمک آمریکا به کمیسیونهای دفاع از فلسطین" در جلسه روز چهارشنبه (۵۸/۲/۱۹) سنای امریکا تصمیم گرفت که، هیچگونه کمک مالی از طرف آمریکا به کمیسیون سازمان ملل متحد برای دفاع از حقوق فلسطین به‌دفتر مخصوص رسیدگی به‌حقوق مردم فلسطین صورت نگیرد.

***

قرارداد آمریکاو چین

"امضاء قرارداد آمریکا و چین" خبرگزاری "یونایتدپرس" اعلام کرد که مقامات رسمی امریکا و چین قراردادی را که مدتها به‌تأخیر افتاده بود امضاء خواهند کرد. این قرارداد مربوط به مسئله سرمایه‌گذاری امریکا در چین است.

***

جیره بندی نفت در غرب

"قحطی نفت در غرب" برنامه جیره‌بندی در مصرف نفت در اغلب کشورهای غربی که نیمی از نفت جهان را مصرف می‌کنند. در حال تکوین است، خبرگزاریها از یک شبح قحطی نفت در غرب‌گزارش داده‌اند

***

عملیات انقلابی درفلسطین اشغالی

سخنگوی نظامی نیروهای مشترک انقلاب فلسطین در بیانیه نظامی شماره ۷۹/۶۹ آورده است که: در اجرای دستورات فرماندهی مشترک نیروهای انقلاب فلسطین واحد شهید ابوحسن سارامه سحرگاه امروز (پنجشنبه) در شهر تل‌آویو جلو چند کارخانه نظامی دشمن بسته‌های انفجاری ساعتی کار گذاشته و در اثر انفجار آن تلفات جانی و مالی فراوانی بدشمن وارد آورد:

اولا"، بیش از پنجاه نفر از افراد دشمن که در بین آنها کارشناسان و مهندسین نظامی نیز بودند کشته و یا زخمی شدند.

ثانیا": کلیه محتویات کارخانجات تولید ساز و برگ‌نظامی منهدم شد

ثالثا": شیشه‌ها و دیوارهای ساختمان بسیاری از تأسیسات و فروشگاههای اطراف درهم شکست و فرو ریخت.

رابعا": بسیاری از ماشینهای نظامی دشمن از کار افتاد.

خامسا": شبکه برق منطقه بکلی قطع شد.

بدنبال این عملیات موج دستگیری‌ها سراسر تل‌آویز را در بر گرفت و واحدهای ارتش و پلیس تمام منطقه را محاصره کرده و به جستجوی بسته‌های انفجاری دیگری پرداختند.

****

یک کودک فلسطینی در برابر دادگاه اسرائیل

فلسطین اشغالی ۷۹/۵/۱۲ ــ وفا ــ دادگاه نظامی صهیونیستها در شهر نابلس پریروز یک کودک فلسطینی بنام عبدالرحیم سالم ۱۳ ساله را به پنج سال زندان محکوم کرد. اتهام این نوجوان فلسطینی عضویت در سازمانهای فلسطینی و تحریک و مقاومت در برابر اشغالگران است. مسافرینی که از سرزمینهای اشغالی آمده‌اند خبر داده‌اند که این نوجوان هنگامی که حکم دادگاه را شنید با صدای بلند به‌خواندن یک بیت شعر از سروده‌های شاعر فلسطینی توفیق زیاد پرداخت و گفت:

"ما هرگز تسلیم نمیشویم، تسلیم نمیشویم
مادامیکه در میان ما یک کودک شیرخوار باشد"

بمناسبت
سالروز ولادت حضرت فاطمه

جملاتی از کتاب "فاطمه، فاطمه است"

از دکتر علی شریعتی

ملت ما، برگرد در و بام خانهٔ فاطمه، یک فرهنگ پدید آورده است، از این خانه یک تاریخ پر از هیجان و حرکت وشهامت‌وفضیلت، بر بستر زمان جاری شده است، نهر زلال و حیات‌بخشی که بر همهٔ نسل‌های ملت ما گذشته است و هم‌اکنون نیز در عمق روح و وجدان تودهٔ ما جریان دارد.

این "خانه" (خانه فاطمه)، کعبه‌ای است که فرزندان و وارثان ابراهیم، خود درآن نشین دارند. کعبه یک اشارت است و اینان "اصالت".

... در مسیر دشوار و فضای آشفتهٔ تاریخ، و از میان قصرها و قیصرها ــ که همیشه تاریخ از آنان دم می‌زده وفرهنگ‌وتمدن‌ومذهب و دانش و ادب و هنر، بر گرد آنها می‌چرخیده‌اند ــ مردم هوشمند و وفادار و فضیلت‌پرست ما این "خانه" را شناخته‌واین‌خانوادهٔ محروم و مظلوم قدرت و خدعه را بازیافته‌اند و با آن پیوند ابدی بسته‌اند و همه ایمان و آرمان و اندیشه و احساسشان را نثار آنان کرده‌اند....

... یک "دختر"، ملاک ارزشهای پدر می‌شود، وارث همهٔ مفاخر خانواده میگردد و ادامهٔ سلسلهٔ تیره و تباری بزرگ، سلسله‌ای که از آدم آغاز می‌شود و بر همه راهبران آزادی وبیداری‌تاریخ‌انسان گذر می‌کند و به ابراهیم بزرگ می‌رسد و موسی و عیسی را به خود می‌پیوندد و به محمد میرسد و آخرین حلقهٔ این "زنجیر عدل الهی" زنجیر راستین حقیقت: "فاطمه" است.

خدای ابراهیم، سرباز گمنامش را از میان این امت بزرگ، یک زن انتخاب می‌کند، یک مادر، آن هم یک کنیز. یعنی موجودی که‌در نظام‌های بشری از هر فخری عاری بوده است. آری، در این مکتب، این‌چنین انقلاب می‌کنند. در این مذهب، این‌چنین زن را آزاد می‌سازند.

"فاطمه شدن" آسان نیست، این "ودیعه"ای است که باید معراج‌های بزرگ را و پروازهای ماورای را گام بگام و بال در بال علی باشد، عظمت‌ها و رنج‌های علی را باید با او قسمت کند واو مسئولیت خطیری در تاریخ آزادی و جهاد و انسانیت دارد، او حلقهٔ واسطه‌ای

بقیه در صفحه ۱۱

هفته‌نامه امت
شماره: ۵
چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۵۸
زیرنظر: شورای نویسندگان امت
تخت طاووس ــ شماره ۲۳۴ ــ تلفن ۸۳۹۶۶۷
چاپ شرکت افست، سهامی عام.

درود برامام خمینی رهبر انقلابی توده‌های مستضعف ما